

مداخل ملازمان

شمال غرب :

تبریز	۴۹۰۶۴	۳۲۲۳۴ تومان	۱۱۴۳۹ نفر
چغورسعد	۶۳۲۶	۲۵۹۱۰	۴۲۸۷
قرا باغ	۹۷۸	۲۴۷۲۶	۶۰۸۴
شیروان	۲۲۰	۵۷۵۷۷	۵۸۵۶
جمع	(۲۴۳۰۴)	(۱۴۲۴۴۸)	(۲۷۶۶۶)

شمال شرقی :

هرات	۱۱۰۰	۳۰۸۸۹	۵۴۶۲
منهد	۲۱۸	۲۵۱۰۶	۵۴۴۰
قندهار (غ)	۹۲۲۶	۳۸۹۲	۱۷۸۵
مرو (غ)	۶۱۴۰	۷۱۹۳	۲۳۵۲
سیستان (غ)	۴۹۸۰	۱۲۹۱	۱۰۰۰
جمع	(۱۶۶۴)	(۶۸۳۷۳)	(۱۶۰۳۹)

شمال :

استرا باده	۲۰۰۵	۱۲۸۹۱	۲۴۵۳
گیلان (غ)	۲۲۸۴	۱۲۳۰۶	۲۵۲۵
جمع	(۴۲۸۹)	(۲۵۱۹۷)	(۴۹۷۸)

جنوب شرقی :

کرمان (غ)	-	-	-
مرکز (عراق) :			
همدان ^{۱۱}	۳۹۷۰	۱۷۹۳۳	۲۹۴۷

۱ - ناحیه پراهمیت اصفهان ذکر نشده است .

مغرب :		
۱۸۱۱ (غ)	۸۲۳۳	۳۲۰
کردستان - لرستان و غیره (غ)		
جنوب :		
۶۰۵۵	۳۹۳۴۷	۱۴۳۴ ^۱
فارس		
-	-	-
عربستان (ع)		
۵۹۴۹۶ ^(۱)	۳۰۱۵۳۲	۴۱۰۹۴ ^۲
جمع کل		

نابند فراموش کرد که چند قلم از اقلام جدول ما ناقص است و مهمتر از همه آنکه عواید اولیاء امور اصفهان و محال آن جداگانه آمده است. در جدول مخارج (حدول سوم) « امراء و حکام » ۳۹۶۷۹^۱ تومان مداخل دارند. با در نظر گرفتن اقلام ناقص فوق و مداخل « امراء » که بالغ بر ۳۹۶۷۹^۲ تومان میگردد، اختلاف بین رقم اخیر و مبلغ محاسبه شده حدول اول، یعنی ۳۰۱۵۳۲ تومان و ۴۰۹۷^۳ دینار آنحضرت نیست که میتوان آن دو را تلفیق کرد و باعلتی برای آن تسخیر داد^(۱).

ب - توضیحات مربوط به جغرافیای اداری

مقاله دوم خاتمه، علاوه بر مطالب جناب مالی و نظامی واجد اطلاعاتی است که

۱ - تعداد تقریبی امراد نظامی ایالات که در جلد پنجم (ص ۳۲۳) سمرنامه شاردن مذکور آمده است با آنچه در تذکره املوک موجود است تفاوت بسیار دارد. آمار شاردن قرار دین است :

۶۰۰۰	کرمانشاه
۵۰۰۰	ارمنستان (چخورد سهند)
۵۰۰۰	کرجستان
۷۰۰۰	خراسان
۸۰۰۰	قندهار

۲ - در بافتی امراء، وصول ۶۱۸۱، با آنجا که امکان محاسبه موجود است تماماً

۶۰۴۷ تومان (ص ۱۶۲ این کتاب) بوده است

فقط از جنبه جغرافیائی قابل ملاحظه است. در مورد جغرافیای زمان سلاطین صفویه هندی مشابه نزهاة القلوب (که جغرافیای زمان سلاطین مغول^(۱) را تفصیل بیان میدارد) موجود نیست و این فقدان متون مشابه مورد اطمینان، تشخیص بعض از نواحی و عشایر را مشکل میسازد.

در جدول اخیر سعی شده است نواحی «حکومتی سرحدی» ذکر شود ولی معیناً ناقص است و با فهرست بیکلری یکیمان مندرج در (سر عکسی ۷ - ص ۵ تهران) کاملاً یکسان نیست. این حذف و از قلم افتادگی با احتمال قوی انعکاس و رفتن تدریجی «ممالک» در کام «خاصه» است که شاردن (در جلد پنجم صفحات ۲۷۶ تا ۲۷۹) بآن اشاره کرده، و این مطلب فی الملل فقدان شرح تفصیلی مربوط به ایالت کرمان و غیره را روشن میکند.

در فهرست مزبور از ایالات مرکزی تحت اداره پادشخت سنجی نیست ولی بعض مطالب مربوط باین موضوع در باب پنجم، در بیان دستگاه آفاری محال مرکزی، و اندر آن که گاهی بد تیولی که بدست «امراء درباری» (فصل ۸۸ و عبره) نگاشته شده میشود و در فهرست نمایندگان صدی خاصه یا «نام الصداده» (ص عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران) آمده، موجود است. بطور کلی تذکرة الملوك حاوی یکصد و چهل نام جغرافیائی است که بیست نام از آن متعلق به عشایر و ایلات است. در سراسر متن تذکرة الملوك سی نام محل نیز دیده میشود شاید خنای از فایده باشد که قول سر بوعلی هریرب را که احتمال انعکاسی است از شایعات رسمی زمان شاه عباس، اول نقل کنیم وی میگوید که در ایران ۹۰ شهر حصار دار و ۴۰۰۰۰ دهکده وجود دارد.

فهرست مذکور، که در مورد قسمتهای شمالی کاهنتر از نواحی جنوبی است، از نظر مطالعه مرزهای کشور سعوی آموزنده و مفید است ولی نمیتوان نام نواحی سرحدی مزبور دقیقاً درجه تاریخی در خط مرزی واقع بوده اند بدون تردید آنجا مورد نظر

۱ - امین احمد واری در هفت اقلیم (که در سال ۱۰۰۲ ه و ۱۵۹۴ م خاتمه

یافته است) جغرافیا را فقط از لحاظ شرح احوال و خصوصیتهای روحانی در هر گرفته است و محمد بن محمود ردی را در مختصر مفید (شماره ۱۰۵۸۳ مورخه بریانس) گرد آوری مسهم و تاریکی است بدون در هر گرفته و اتعین

نویسنده تذکره الملوك بوده است زمان بعد از مرگ شاه عباس اول و مخصوصاً زمان پس از جنگ ایران و عثمانی مختوم بقرارداد مجرم ۱۰۴۹هـ برابر ۱۶۳۹م^(۱) میباشد و اینکه در (ص ۷ عکسی ۷ ب - ص ۵ تهران) قزوین را «دارالسلطنه» خوانده است مبین آن نیست که نویسنده زمانی اشاره میکند که هنوز پایتخت باصفهان انتقال نیافته بود (۱۰۰۷ هجری - ۱۵۹۹ م) زیرا شهرهای هرات و تبریز و اصفهان و قزوین همه عنوان «دارالسلطنه» داشتند اما محل اقامت سلطان را «مقر السلطنه» میخواندند.

در زمان سلطنت ساسانیان نواحی ایران Erān بر طبق جهات اربعه بچهار قسمت تقسیم میگشت و عبارت بود از خراسان (مشرق) و باختر (شمال) و خاوران (مغرب) و نیمروز (جنوب)^(۲). وجود يك صحرای مرکزی که ایالات ایران را از یکدیگر جدا میسازد باید علت این تقسیم بندی شده باشد. مینادو Minadoi در (ص ۴۸) چهار جهت و طرف ایران را مورد مطالعه قرار میدهد و کمنفر (در ص ۱۳۴) میگوید که شاه عباس اول کشور خود را به پنج قسمت کرده بود. در حقیقت این تقسیمات عبارت بود از چهار ایالت سابق با ایالت مرکزی عراق و پایتخت جدید اصفهان (از ۱۷۰۰ هـ. ق برابر با ۱۵۹۹ م). در مورد مالیات شاردن (در جلد پنجم ص ۴۳۹) تأیید میکند که ایران به چهار ایالت تقسیم شده است که عبارت باشد از عراق و فارس و آذربایجان و خراسان. در تذکره الملوك همین تقسیمات تحت نظر خلیف او ارجه نویسان (فصول ۱۱۵ تا ۱۱۸)^(۳) آمده است و اطلاع از اشاره ای غیر مستقیم داریم که همکاران گیلان آنان (ص ۹۲ ب - ص ۶۰ تهران) نمایندگان شمال محسوب میشوند.

۱ - من اصلی قرارداد مزبور معهود شده است و مفصل ترین و کاملترین نسخه خلاصه آن در جلد اول ص ۶۸۶ اثر معروف مورخ ترك بنام میسا (که بدست جبریکوف در «Putevoy zhurnal» سن پترزبورگ چاپ سال ۱۸۷۵ صفحات ۶۵۱ تا ۶۴۹ ترجمه شده است) و در خلد برین اثر مورخ ایرانی محمد یوسف چاپ سهیلی خوانساری صفحات ۲۲۰ تا ۲۲۷ (متون فارسی و ترکی) موجود است. خط مرزی ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۴ که اینجانب در تنظیم آن همکاری کرده ام بر اساس همین قرارداد تعیین گردیده است.

۲ - به کتاب ایران شهر Eransahr اثر مار کوارت Marquatt صفحات ۱۶ و ۹۴ و کتاب «ایران در زمان ساسانیان» L'Iran sous les Sassanides ص ۳۴۷ مراجعه کنید.

۳ - اوارجه نویس اصفهان عهددار امور عراق بود.

نظر مذکور در فوق با کمی تعدیل باید اساس ترتیب حدود حکومتی مسطور در تذکرة الملوك باشد:

- (الف) - شمال غرب - آذربایجان و ماوراء قفقاز .
- (ب) - مشرق - خراسان بزرگ*
- (ج) - شمال - سواحل دریای خزر .
- (د) - جنوب شرقی - کرمان (نانبوس مانده است) .
- (هـ) - مرکز - عراق .
- (و) - مغرب - کردستان و ارمنستان .
- (ز) - جنوب و جنوب غرب - فارس و خوزستان .

از تقسیمات مزبور (الف) و (ب) و (ج) جایگزین مغرب و مشرق و شمال و (د) و (ز) جنوب و کرمان (که خالی گذارده شده) بعلمت موقعیت اداری خاص آن از نظر خاصه بطور جدا گانه ذکر شده است . کردستان و لرستان (و) ، هر دو تحت حکومت والی بودند و نیابستی در جدول مزبور از آنان ذکر نمیآید و حال آنکه از آنان سخن رفتند است لذا باید گفت این تذکر نامی از وضعی است که در اواخر دوران صفوی برای کاستن نفوذ ریاستها و حکومتهای موروثی ایجاد کردند از این روی آن تقسیم بندی چهار گانه یا پنجگانه اخیر در جدول مورد بحث ما دست نخورده است . چنانکه گفته شد بسیاری از تقاضا مقاله دوم ناشی از آنست که مکانهائی محذوف که عبارت باشند از بزرگ و مازندران و ساوه و بسیاری از نواحی عراق بدست دستگاه اداری خاصه افتاده اند . بعضی اشارات بی المثل به نواحی اطراف استرآباد (گرابای و حاجیلر ، در ص ۴ عکسی ۱۱ و ۱۲ - ص ۲ و ۳ تهران) مدالی میدارد که هنوز تغییرات مزبور بنحو کامل صورت نگرفته بوده است^۱

تذکرة الملوك کلاص عکسی ۷ - ص ۴ تهران) از چهار والی و ۱۳ بیگار بیکی

۱ - فهرست (ص عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران) جدید ر از توضیحات مقاله دوم

یاد میکند. اصطلاح اخیر باید در زمان شاه عباس اول شده باشد زیرا در زمان شاه طهماسب چنانچه در صفحه ۱۰۰ عالم آرا مکتوب است بدان حاکم گفته میسند. طبق سخن دانشاندوزی در صفحه ۲۲۶ ایران به پنجاه قسمت منقسم شده بود و هر قسمت تحت فرمان يك سلطان قرار داشت

فلمر و تحت فرمان ولایتها و اینها عبارت باشند از عربستان و لرستان و گرجستان و کردستان (در آمازغالا، دوه، بیامده است و این امر نشان میدهد که آنان از نخل، والی، قدرت مرکزی مجزا بودند. کمپفر والی را بالائینی *regali* میخوانند. وجود بعضی امهات در مورد قراباغ (ص ۱۱۱ - ص ۷۶ تهران) ممکن است اشاره بآن باشد که در قسمت شرقی کردستان (کاخت) بتدریج دستگاه اداری «مالک» ایران نفوذ حاصل میکرد. در کردستان نیز (ص ۱۲۱ الف - ص ۸۴ تهران) یا «بیکریکی» برخلاف انتظام بحای والی مذکور آمده است.

سیزده بیکریسی مکتوب در ص ۸۰ عکسی ۸ - ص ۵ تهران) عبارتند از: شه لنگر: آذربایجان (بیریز)، خنخور سعد، قراباغ، گنجه و شیروان - شمال: استرآباد، مشرق: مسهد، مرو، هراب و قندهار - جنوب: کرمان و کوه کیاویه - مرکز: قزوین و قلمرو عالی شکر (همدان). در اینجا نیز (ص ۱۰۷ عکسی ۱۰۷ الف ۱۲۳ تا ۷۲ تا ۸۶ تهران) بعضی تغییرات و صحیح و دروسن میسازد. فی المثل قزوین در معاهده دوم 'احد' شده و در مورد کرمان توضیحی داده نشده و با ووس گذارسته شده است در خاتمه از فهرست تهیه شده، بندی ایالتی ساسون، که مستمل بر بعضی اساراتیست که در مذبح رسمی نیامده است. همچنین: سیاح فرانسوی مزبور در اس ۴۳) از ده والی نام میبرد که عبارتند از کردستان، لرستان و خوزستان (عربستان) و بختیاری و

۱ - در (۱۰۸۵ هجری قمری - ۱۶۷۴ م). شاردن (حدود - ص ۴۰۱) در قزوین با

دروغی بر حورد میگوید که ۶۰۰ توپان موجود است

۲ - بعضی از بیکریکی را محتملاً در ۱۶۰۱ م. میخوانند، میخوانند که

سیستان حدس نموده است (سازن مده پنجم ص ۲۵۷ - راجع به ص ۷۷ مکتوب مکتوب)

۲ - مراجعه کنید

زینون - اردلان^(۱۱) (کردسان) و مازندران و «چرکس»^(۷) و قندهار و هرات و کرمان و علاوه میکند که حاشین «والی» کرمان یک بیکاری شده و همین تنزل لرستان را نیز تهدید میکند. یکی از مرایای والی^(۳) دستگردان یا بهوزسانسون «Karana» بود که عدد افراد آن ۱۲ تن و در هنگام غروب و دو ساعت پس از نیم شب بمواختن میپرداختند، در صورتیکه در حوزه حکام معمولی یا بیکلر بیکیان فقط اطلال^(۸) و (سرنا) oboe^(۹) مینواختند

«خان بیکاریکی»، حکام تبریز و کرس (Choir) (قارص هرگز بایران تعلق داشت) واردیل و لار و مشهد و استرآباد و کرمانشاه و همدان و شوشتر و Kanja (گنجه) و سماخی (= سیروان) و اروان (= چخورسعد) بودند. خانها که فقط حکام شهر یا ناحیه بودند بنام «قول بیکی» یعنی خاندانهای بازو و تکبیه گاه «Kans de bras d'appui» دو وزیر یکی در سیراز (Viceroy) و دیگری در رست^(۵) و دو سلطان بیکی در سلطانیه (تحت قلمرو تبریز) و دیگری در

۱ - شاید اشتباه املائی سنه (سندج) است (به ص عکسی ۷ پ - ص ۵ بهران - راجعه شود).

۲ - شاید مقصود شیحال ترکی است زیرا در زمان معمول فارسی آنچه از درتد ناین بر باسد بنام لزگی و آنچه شمال آن باشد چرکس خوانده میشود. شاه طهماسب با دختری شیحالی ازدواج کرد و شاه سلیمان پسر کبیری از «چرکس» بود. بیکی ارودرای اعظم شاه سلطان محمد بن، و محمد علی خان داعس بنی ابن العاص مرزا (که بی الاصل) ابن ایلدرم خان شیحال بود (به روضه الصغای باصری تألیف رضه قلیخان مراغه کتبه) که در صفحه ۱۳۹ نیز به شیحال اشاره میکند و در مورد والی گرجستان و عربستان و لرستان میگوید: رای اسکة رهایی در دوره او کرده باشند و لی داعس اس کردند.

۳ - يك گزارش بعدی برای هر یک از واکها و حد شیحال است. در موقع تاجگذاری شاه ذکر میکند.

۴ - ضمن رشردن امراء شاه طهماسب اشاره آرا در صفحه ۱۰۴ میکند که در آن صاحب طبل و علم و حیل و حشمت بود.

۵ - بیان میسازد که در سر فقه بود.

«Ouriguerd»^(۱) یا بروجرود (تحت قلمرو خرم آباد) مقرر داشتند.

(الف)

فهرست مورد بحث از شمال غربی شروع می‌کند و چهار حکومت می‌شمرد که عبارتند از: تبریز و چغور سعد و قراباغ و شیروان. اصطلاح آذربایجان که صدر عنوان این حکومتها قرار دارد بحتمل اشاره است بتمام این چهار ولایت و همچنین اصطلاح «خراسان» بشمال شرقی که البته این گونه استعمال^(۲) اصطلاح مزبور نابجاست و صحیح نیست و کتب جغرافیائی آنرا تأیید نمی‌کنند. فی الواقع قلمرو بیکتری یکی تبریز به تنهایی شامل قسمت اعظم آذربایجان تاریخی است.

۱ - در قلمرو و حکومت بیکتری یکی تبریز نواحی ذیل که بدون ترتیب نامبرده شده است قرار داشت:

آستارا، در ساحل دریای خزر بسوازات خط مرزی امروز ایران و اتحاد جماهیر شوروی.

مراغه و ایل مقدم. (به دائرة المعارف اسلامی نگاه کنید). متن مورد نظر ما به انگور یا انگوران واقع در جنوب شرقی مراغه اشاره می‌کند که در حوزه قزل اوزون قرار دارد و از نظر اداری متعلق به زنجان است (به دائرة المعارف اسلامی E. A. نگاه کنید).

ایل افشار، در سراسر ایران پراکنده بودند (به کوه گیلو نگاه کنید) ولی در اینجا منظور قسمتی است که در سواحل جنوبی دریای خزر و به خصوص نزدیک شهر

۱ - ترکیب Ouriguerd جالب توجه است چون سانسون آنرا بایستی در محل مزبور شنیده و ثبت کرده باشد (در کتاب وی صفحات ۲۱۸ تا ۲۲۲) به نظر نامه چند اول صفحات ۵۸۶ و ۵۹۴ و ۸۱۲ تحت وروجرد Vurojird نگاه کنید. هر تسقلد تصور می‌کند که ترکیب اصلی آن ارد کرد Orodhkard باشد. به Oradicaria در Tabula Peutingeriana جلد دوازدهم صفحه ۲ مراجعه کنید.

۲ - بعنوان شاهد در استعمال اینگونه اصطلاح میتوان گفت که زنجان و سلطانیه را تحت بیکتری یکی تبریز آورده است.

ارومیه (بدائرة المعارف اسلامی F.I. نگاه کنید) مقرر داشتند (به ص ۹۱ الف-۵۸ ص ۵۸ تهران نگاه کنید) و همچنین در جنوب مراغه یعنی آنجا که نادرشاه بسال (۱۱۴۳ هجری. ۱۷۳۰ م.) از یافتن مقر اصلی ایل خویش خوشنود گشت.

قراچه داغ- عبارت از اراضی پرتپه و ماهوری است در سواحل جنوبی ارس و شمال شرقی تبریز (ذیل کلمه Urm در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید). و در گهان که یکی از محال قراچه داغ است جداگانه ذکر شده و شش محال دیگر قراچه داغ عبارتند از: اروندل و دزمار و حسن آباد و اهر و دنگلا و یافت.

(Chors) چورس- در ساحل چپ رود قطور و شمال خوی (نام ارمنی باستانی آن Chvash-rot) است. من در ۱۹۰۴ میلادی آناری از استحکامات بسیار مهم در چورس مشاهده کردم.

کاورود- هجیوز است. گاورود کردستان در اینجا نمیتواند مراد باشد بناحیه ای بنام گاورود از توابع مراغه در عالم آرا صفحات ۵۷۳ و ۵۷۵ اشاره شده است. (به نزهة القلوب ص ۸۷ نگاه کنید). این ناحیه ای است که مرکز آن ملک کندی میباشد. قپانات (Qapanat) - از ریشه ارمنی Karan یعنی * تنگ یا راه باریک کوهستانی در شمال اردوباد واقع در ساحل شمالی ارس (به ص ۹۱ الف-۵۸ تهران مراجعه شود). مناسب تر بود که آنرا تحت قسمت ۲ میآورد. ایل ادربا (?) - شاید آذربایجان باشد. بهر حال بسیار مبهم است و تشخیص آن مشکل.

هشترود- واقع در شمال شرقی جبال سهند. ایل طبطاب - اکنون دیگر شناخته نیست. طبطاب (Tabtab) (بازبان سرانی و عربی و فارسی) بمعنی «چوگان (عریض)» است (به ذیل قواعد العرب دزی Dozy جلد دوم ص ۲۱ نگاه کنید). قابوسنامه (ص ۹۵ چاپ سال ۱۳۱۲ ه.ش. برابر با ۱۹۳۳ م.) به فارسی ترکیب طاب طاب را ثبت کرده است. مدك (؟) (M. D. K. که نحوه صحیح تلفظ آن معلوم نیست) - از آنجا که بلافاصله قبل از لاهیجان آمده است و محل استقرار تعداد کثیری افراد نظامی است شاید مکاری باشد و فقدان نام اخیر در این فهرست امری است غیر منتظر. به مقاله سائر جبال داغ

Sa'udi-bulak بقلم مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید.)

لاهیجان - در اینجا مقصود ناحیه‌ای است در سرحد ایران و عثمانی در جنوب اشتهو.

ایل دنیلی که اصلاً از نژاد کرد میباشند ولی ترک زبان شده‌اند خوی را در تصرف

داشتند. (بشرقنامه صفحات ۳۱۷ تا ۳۱۰ مراجعه کنید). خوی در (ص عکسی ۹۱ الف

ص ۵۸ تهران) ذکر شده است.

«اوجرود» - در غرب طالش روس قرار دارد و از رودهای بزرگ و بلخرو

مشروب میشود.

ابدالو - شاید تلفظ صحیح‌تری باشد. تا عبدلولو که در عالم آرا صفحه ۷۶۲ آمده

است. این ایل شعبه‌ای از ایل شامو بوده است.

سراب (سرات بزعم جغرافیون عرب) - ناحیه کوچکی است بین تبریز و اردبیل

بد (ص عکسی ۹۱ الف - ص ۵۸ تهران نگاه کنید).

ایل شقاقی - بحتمل اصلاً کرد نژاد باشند ولی ترک زبان گشته و در ناحیه‌ای

بین مغان و سراب پراکنده بودند (به شقاقی Shakaki در دائرة المعارف اسلامی E.I.

نگاه کنید).

زنوز - در کوه‌های کنار شعبه شمالی زودمزند واقع است (بدص عکسی ۹۱ الف -

ص ۵۸ تهران مراجعه کنید).

قارنیارق - «شکم‌پاره» ممکن است اشاره‌ای باشد به بعضی استحکامات کوهستانی

مجاور آن (۴). نام‌هایی مشابه این در قسمت جنوبی سلماس و کوه آرازات وجود دارد.

مشکین - در طرف شمال غربی کوه سبلان و اردبیل واقع است.

مغانان - ناحیه‌ایست موازات بستر سفالی ارس (به مقاله مغان Mikan در دائرة

المعارف اسلامی E.I. و همچنین ذیل دائرة المعارف اسلامی و بدص عکسی ۹۱ الف - ص

۵۸ تهران نگاه کنید).

پشاک (۴) - شاید Paswe است که قلعه‌ایست کوچک و قدیم در جنوب دریاچه ارومیه

بین ساوجبلاق و اشنو. به معجم البلدان یا قوت‌چاند اول ص ۶۲ بسوه Baswe بسوی Basway

نگاه کنید.

لك سلاماسی ایلی از کردان جنوبی هستند که در اطراف سلیمان مستقر گشته‌اند
(بدائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید).

قرا آغاج (طالش) - قریه‌ای باین نام در حدود بستر علیای رود گوگ تپه، که از
پرشیب Prishib واقع در شمال طالش روس جریان دارد، واقع است.

اینالو - «شاهسون» های اینالو هنوز در نواحی ساوه هستند (بدائرة المعارف اسلامی
E.I. نگاه کنید) امام‌عالم نیست که از حوالی هغان یا اردبیل با آنجا کوچانیده شده باشند
آنان قسمتی از ایلات ترکمان هستند که در سراسر ایران و ترکیه پراکنده می‌باشند و
غالباً با افشار در هم آمیخته‌اند (به کتاب *Anadoluda Türk ashiratleri* چاپ استانبول
سال ۱۹۳۰ صفحات ۱۰۰ و ۱۸۲ نگاه کنید).

اینان‌لو یکی از پنج جزء « اتحادیهٔ خمسه » فارس است (که در آنجا نام آنان
اینان‌لو و حتی اینالو تلفظ می‌گردد) (به *Ot Kaspiyskago morya* اثر تومانسکی
Tumansky چاپ سن پترزبورگ ۱۸۹۶ صفحه ۷۸ نگاه کنید) یک شعبهٔ فرعی اینان‌لو
بنام « افشار او شاغی » خوانده می‌شود. (به جغرافیای مفصل ایران تألیف مسعود کیمیان
جلد دوم صفحه ۸۲ نگاه کنید).

سلطانیدوزنجان که در واقع خارج از آذربایجان قرار دارند (بمقالهٔ آذربایجان
در دائرة المعارف اسلامی E.I. بقلم مینورسکی نگاه کنید) اما سانسون نیز زنجان را
جزء تبریز میدانند. انگور - (انگوران) که در کنار قزل اوزن در مشرق صابین قلعه
افشار قرار دارد جزء زنجان است (به ص ۱۸۸ این کتاب نگاه کنید).

۲ - چخور سعد يك اصطلاح جغرافیایی است که اخیراً باب شده و اول بار در
زمان^{۱۱} صفویه و مخصوصاً در مورد ایالت ایروان بکار رفته است (بدص عکسی ۹۱ الف -
ص ۵۸ تهران نگاه کنید) اما از نام تواین آن معلوم می‌شود که ناحیه‌ای وسیع‌تر از
ایالت ایروان است. طبق مندرجات عالم‌آرا در صفحه ۱۶۸ فارس بین چخور سعد و
ارزروم قرار دارد و در همان کتاب صفحه ۵۵۸ نوشته شده است که چخور سعد به آخسختا
(Akhal - tsikheh) محدود می‌شود و با آن همسایه است. چخور در لغت ترکی به معنی

۱ - به مختصر مفید (ص عکسی ۱۴۹ ب) نگاه کنید.

فرورنگی زمین و در اینجا ظاهر آمده بود در همین پست مشرفین ارس است و همان اصطلاح

Αραξ μόν χε εἶον استر ابو میباشد که در جلد ۱، ردهم صفحه

۵۲۷ و ۵۲۱ جغرافیای خود تکرار کرده است

بجوان در ساحل حب ارس (به دائره المعرفه اسلامی I I نگاه کنید) در مقابل

بجوان (در ساحل راست) قلعه عدس آباد واقع است (به س عکسی ۹۱ الف - س

۵۸ تهران نگاه کنید) که در ۱۸۲۸ تسلیم روسها شد و روسها آنرا با پیروزه که

آنطرف ساحل بحر حرر واقع است عوض کردند (به فرورنگاه کنید)

کوه در ساحل راست ارس در طرف جنوب غربی بجوان و جنوب شرقی

دوه آزارات واقع است

زاروریل (۹) - در ایام زارورین در پوشه جنوب شرقی (به س ا دریاچه یا

دریاچه او گجه فرار دارد

بدرج - در نامه شورو ۶۸۱۲ دریمه واد ایروان به بجوان واقع است

دریاد - در حال ترکیه در جنوب کوه آزارات فرار دارد

شدیلو - این کوه برادی است در دریای کوه آزارات

اکراد دیلی - ممکن است همتی از ایلی باشد (به ص ۱۹۰ این کتاب نگاه

کنید) در کتب زینت کوه به یورد

مهر رده - این است در غرب مغرب آرس در دریای و راه های « این »

حرف منحصرا عربی حاکم ایران که در عهد (۱۰۲۹ هـ - ۱۶۳۹ هـ) ایران و

عمالی از آن نام رده شد است

۳ - فرادع - صحاحی است در رین در ده ایات آمد است و شاید

این ترانه که شعور از سبب مرصع شد و راجع که هرگز آن سوشی

است در میان در زود کرد ارس (اران و سیه) فرار دارند در (س عکسی ۷ ب

به ه ه ه علم در شمان بحر - و در غر رسد ن ارومیه و فرادع واقع در

مغرب سمرقند سینه و رسی در سبب گره شده و I I در ark' a shavhoi

نامه استگار - به ن ۱۹۳۸ (ص ۱۴۵) که ه ک

مس ۴ (تهران) نام فرابع ناکمجه که در جنوب سرخسمة (آبی) کرکا از فرابع حاس است، قرار دارد مترادف آورد. سده است از زمان ساسانیان و حکومت امجد و فرابع متعلق به احداث ریاداعای قاجار بود (به نام آراس ۴۵۶ نگاه کنید) پس از مرگ مادر (۱۱۶۰ هجری-۱۷۴۷ م) این دو ناحیه را برای دو حکومت مختلف سده در (ص عکسی ۱۱۱-۱۷۶ تهران) نام گنجد کر سده ولی میان کاخ که در سواحل شمالی کر و مسافت بعدی در سه ل شرقی گمجه واقع است با فرابع از تمام کوه‌های داده شده است، ناحیه پادشاهی کاخ که در سمتای شرقی سرخسمة واقع است بعد از (۱۰۲۵ هجری-۱۶۱۶ م) بدست شاه عباس اول ویران سدودر (۱۰۳۳ هجری-۱۶۲۳ م) فرمانده ایرانی قل عمی کرد که «گوانی هیچگو» ترجمی در آن در دادت موانان کاخ را برای اسکر کمی آورد آورد (به عالم آرا صحاح ۶۳۵ و ۷۲۹ و به آله میورسکی تحت عنوان نفیس در دائرة المعارف اسلامی ۱۱ نگاه کنید) در شاه کاخ نام ظهورس خان اول در کار نام (قلیس) رفت و در آنجا در سالهای ۱۰۳۶ تا ۱۰۷۵ هجری ۱۶۲۹ تا ۱۶۶۴ م) سبب کرد در این حال کاخ بدست حکام سوسو از طرف شاه به پای ساسیم ۱۰۶۸ ۱۰۱۰ هجری ۱۶۵۷، ۱۶۵۹-۱۶۵۹ و سر علی ۱۰۷۰ ۱۱۰۵ هجری ۱۶۵۹ تا ۱۶۶۴ م) و بجان (۱۰۸۸، ۱۰۹۵ هـ - ۱۶۷۷ تا ۱۶۸۳ م) و حاتی (۱۰۹۵ تا ۱۱۰۵ هجری ۱۶۸۳ تا ۱۶۸۸ م) و عداسلی (۱۱۰۰، ۱۱۰۷ هـ - ۱۶۸۸، ۱۶۹۵ م) کانعلی (۱۱۰۷، ۱۱۱۵ هـ - ۱۶۹۵ م) ۳ م ۱۰۰۰ سر ساسیم ۱۰۰۰ در آن را «خان میسوا» میسوا میسوا (۱۱۰۰ هـ - ۱۶۹۵ م) در سر ساسیم ۱۰۰۰ *Government of Iran* در رسی و سده در آن

ترجمه شده است نگاه کنید) و سر ساسیم ۱۰۰۰ هـ - ۱۶۹۵ م در سر ساسیم ۱۰۰۰ کاخ و بیکلریکی فرابع و ساسیم ۱۰۰۰

۱ - ذکره الملوک مصر در سده و ی ۵ از ساسیم ۱۰۰۰ هـ - ۱۶۹۵ م
 پادشاه سرخسمة (کارلی) ساسیم ۱۰۰۰ هـ - ۱۶۹۵ م در سر ساسیم ۱۰۰۰ هـ - ۱۶۹۵ م
 است ساسیم ۱۰۰۰ هـ - ۱۶۹۵ م در سر ساسیم ۱۰۰۰ هـ - ۱۶۹۵ م
 در ص ۲۲۸ کتاب خود مطلع احمی در که - ساسیم ۱۰۰۰ هـ - ۱۶۹۵ م در سر ساسیم ۱۰۰۰ هـ - ۱۶۹۵ م

زگم. در قسمت شمال کاخت قرار دارد یعنی در ناحیه زکتلی امروزی آنجا که هنوز هم در نقشه‌ها اسمی از زگم (در حدود ۲۵ هزار گزی جنوب زکتلی) هست (۱). این مطلب با مطالب مندرج در عالم آرا صفحات ۶۳۴ و ۶۴۳ تأیید میشود. هنگام لشکرکشی (۱۰۲۵ هـ. ق. ۱۶۹۶ م.) شاه عباس در موقع بازگشت از تفریس از قسمت شمال قنوق (الازان) آنجا که مردم کاخت پناه برده بودند گذشت. حاکم شیروان که از جانب شرق بشهر نزدیک میشد و ظاهراً از راه عمده‌ای که از شکی میگذشت میآمد زگم را ویران کرد. بعداً گفته شده است که مردم زگم از ترس تهاجم مردم داغستان آماده جلائی وطن و کوچیدن به مازندران شدند. این امر در مورد اهالی زکتیلی که در معرض اجحافات لزگیها بودند نیز صدق میکند.

بر دع - نام ارمنی باستانی آن پرتو Partav است که در کنار رود ترتر و شمار شوشی و شرق گنجه قرار دارد.

آختابا (حرف دوم بی نقطه) در عالم آرا ص ۶۳۵ هست آنجا که به آمدن شاه عباس اول از تفریس به گو کجه اشاره میکند. ظاهراً این همان Akhpat ارمنی واقع در تنگه بورچلو Borchali و دره سفلی پمیک است.

جوانشیر در مجرای علیای رود ترتر است. در (ص ۹۱ الف. ص ۵۸ تهران) جوانشیر با اتوزایکی که يك طایفه معروف ترکمان است باهم آمده است. هنگامی

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بدربار شاه طهماسب اول میفرستاد به ۲۰۰۰۰۰ دوکا duca تخمین میزند. بطوروس بدیک (۱۰۸۹ هجری - ۱۶۷۸ م.) در ص ۲۵۵ به بیکلر بیکی شماخی (یعنی شیروان) اشاره میکند و میگوید تابع نایب السلطنه گرجستانست که مدافع قسمتی از دریای سیاهست، اما کتاب بدیک مأخذ دقیقی نیست.

۱ - در منابع گرجی زگم را اغلب «بازار» مینامند. سفیر روس پرنس میشتسکی Mishetsky که کاخت را در (۱۰۵۰ تا ۱۰۵۲ هجری - ۱۶۴۰ تا ۱۶۴۳ م.) دیده است باین محل اشاره میکند و میگوید که در حدود عرض شمال شرقی قلمرو ظمورس خان واقع است در بازگشت از راه Gremi در «بازار زگم» توقف کرده و پس از یک روز راه پیمایی به دهکده مرزی کخ رسیده (اطلاع بر این مطلب را مدیون آوالیشویلی Z.D. Avalishvili هستم).

که در (۱۰۱۳ هـ . ق . ۱۶۰۴ م.) امیر گونه از پیل خدا آفرین ارس گذشت بسیاری از « ایل و اویماق قاجار و ترکمان و اتوزایکی و غیره قرا باغ، شاه‌ی سون شدند » (عالم آراس ۴۵۶). اثراتی از نام اتوزایکی در مجموعه اسامی حوالی ناحیه جواد واقع در دره سنغلی ارس هنوز هم موجود است. یک ایل کرد نیز با شماره خوانده شده است و آن ایل ایگرمی درب (یعنی بیست و چهار) است (جلداول شرفنامه صفحه ۳۲۳). بر گشاپ - رودی است که از شمال (در سمت جنوب گروسی Garusi) به ارس می پیوندند.

قرا آغاج - غیر از قرا آغاج طالش است (س ۱۹۱ این کتاب). کوه و قریه‌ای بنام قرا آغاج در طرف شرقی کاخت و جنوب شرقی سیغناخ و جنوب آلازان موجود است. در (۱۱۱۵ تا ۱۱۱۸ هـ . ق . ۱۷۰۳ تا ۱۷۰۶ م.) ایمان قلی خان (= داود پسر ابراکلی اول) پادشاه کاخت در آنجا اقامت گزیده بود (به جغرافیای گرجستان Geography of Georgia اثر وختت ترجمه جاناشویل یادداشت ۳۶۰ نگاه کنید).

لور - پمبک Lori_Pambak. واقع در جنوب کوه سپختیان در سر چشمه‌های پرچلو (دبدا) که سرانجام از جنوب به کر می پیوندد. با اندکی اشکال می‌توان تصور کرد که پمبک از توابع قرا باغ بوده است ولی این دو نام در محل نامناسبی جای داده شده‌اند. ارسبار و بایزیدلو - ارسبار یعنی «ساحل ارس» و بایزیدلو باید اشاره بظایفدای باشد، این محل معلوم نیست کجاست. محتملاً عقود در اینجا ساحل ارس در مجاورت ایگدر است ولی قاعده باید چنین محلی در توابع چخورسعد آمده باشد. سمای تر گور - باید جزء مجال تبریز آمده باشد. سمای (مقاله مینورسکی در دائره المعارف اسلامی، I، ۱۱۱) در جنوب غربی سلماس و تر گور از آن نیز جنوبی تر است سمت مغرب ارومیه.

۴ - شیروان - در قسمت شمال شرقی ماوراء قفقاز است.

سالیان - نزدیک دلتای کر است.

۵ - در جنوب سمور (به دائره المعارف اسلامی، I، ۱۱۱ نگاه کنید) و قلعه‌ها از توابع

آن است.

ارش شاهی - محل اخیر ناحیه‌ی است وسیع در جنوب کوه‌های قفقاز و در حدود غربی شیروان. «آرش» خان آرد فعلی است و در سر راه نوحی به بردع در شمال کر است در (۹۸۶ تا ۱۰۱۵ هـ - ۱۵۷۸ تا ۱۶۳۰ م) در بند در تحت سلطهٔ عثمانی قرار داشت و شاه عباس اول آنرا مجدداً اشغال و حصر آنرا تعمیر کرد (به پارتلند در دائرة - المعارف اسلامی، ۱: ۱ نگاه کنید). حاکم در بند گاهی بالقب والی خوانده میشد (به ص ۱۸۲ پاورقی (۵) نگاه کنید).

الیاهوت - در جنوب غربی شماخی و مشرق گوکچه (بک انشعاب کر در طرف چپ آن) چندین دهکده باین نام خوانده میشود. این نام باید به طایفه وایل یا بهتر بگوئیم خانان آن رؤسای ایل تعلق داشته باشد. اما معنی اصلی آن در زبان مغولی تابعین رئیس و صاحبان مالک است.

بادکوبه یعنی «باد کوبیده». وجه تسمیهٔ مردم پسندی است برای نام پاکو. حمشگزک و آغداش - محل اخیر در شمال ارس و بر سر راه ارس بدگو گچدر واقع است. حمشگزک نام طایفه‌ی است از شیعیان کرد. «درسیم» (Dersim) (در جنوب ارزنجان) که هزار خانوار از آنها بحدادت شرات ایران وارد شدند (به شرحنامه جلد اول ص ۱۶۳ نگاه کنید). بعضی از آنان در مرز خراسان متوطن شدند. از نام ساکنین ماورا قفقاز طوایف مزبور تصور می‌رود که اثری در پرست‌نامه‌های امروزی آن نواحی هائده باشد.

(ب)

خراسان به معنی وسیع کلمه «ایالات شرقی» است و بجهت پیدلریکی تقسیم می‌گردد. که عبارتند از: هرات و مشهد و قندهار و مرو، مضافاً به بیکلریکی سیستان^(۱).

۱ - ایالت هرات در شمال مشرق است بر تمام قسمت جنوبی حوزه رود مرغاب که عبارت باشد از بالا مرغاب و مرو، جوز و پنجده و بادغیس (جنوب کوشک) و در جنوب جوز و فراه و دره غرب و دامنه آن تا درهٔ اسیخ حنه^(۲) و خواف و حتی تون

۱ - سطح دره‌سپه‌ی شرقی با سرریزترین ناحیهٔ خراسان قریه در نزد کره الملوک

سمنده است.

(در کنار کویر ایران) کشیده میشود (کرج اشتباه املائی نام کرخ Karokh است که در شمال شرقی هرات بر سر راه مرغاب)^(۱) قرار دارد. محل دومی (Dürmi) (دومی Dürmi) را نمیتوان تعیین کرد^(۲).

۲ - ایالت مشهد مشتمل است بر نواحی شمالی تر خراسان امروزی که عبارتند از سرخس و نیشابور و سبزوار و اسفراین و آزادوار (در ۸ فرسخی شرق جاجرم و در قسمت جنوبی بر تربت (حیدری) و ترشیز (در مغرب تربت حیدری) . این نکته که حاکم سبزوار وزیر تمام خطه خراسان بود (ص ۱۱۶ عکسی ب - ص ۸۱ تهران) بسیار جالب است از این نظر که نشان میدهد بموازات دستگاه اداری ، دیوان خاصه نفوذ خود را در سراسر خراسان توسعه میداد . (به ساردن جاد بنجم صفحات ۲۵۲ و ۳۸۱ مراجعه کنید) در دامنه های شمالی کت - داغ - Kopet - dagh نواحی ذیل از توابع مشهد محسوب میگرددند :

ایبورد (۸ هزار گزی مغرب ایستگاه راه آهن قمقمه) : نسا (نزدیک باگیر در مغرب عشق آباد) : درون (بین عشق آباد و قزل اروت) ، این ناحیه را پس از مرگ شاه اسمعیل ایرانیها تخلید و حکام خوارزم اشغال کردند . بعد ۵۰ بار دیگر ایرانیان تسلط خود را بر این ناحیه مستقر ساختند و ای در (۱۰۰۲ ه . . ۱۵۹۳ م) از بکان بخارا آنرا اشغال کردند تا (۱۰۰۷ ه . . ۱۵۹۸ م) که شاه عباس مجدد آنرا فتح کرد و دامنه فتوحات خویش را تا مرغاب توسعه بخشید . در (۱۰۰۹ ه . . ۱۶۰۰ م) ایبورد نسا و غیره بد حاکم خود مختاری واگذار شد . در (۱۰۲۳ ه . ۱۶۱۴ م) سنیر روس در تنزیمت از خوارزم ، بسوی ایران درون را از این نقطه مرزی قلمرو شاه نام میبرد . پس از شاه عباس جز در زمان سلطنت نادر شاه دیگر ایرانیان نتوانستند این ناحیه را در دست نگهدارند (به تاریخ آبیاری ترکستان Turkestan irrigation of Turkestan اثر بارنلد (بزبان روسی) صفحه ۴۴ نگاه کنید) .

- ۱ - کرخ حاکم نشین بود (به عالم آرا صفحه ۷۶۳ (کرخ) نگاه کنید) .
- ۲ - محتملا در ذکر نواحی قلمرو نیکلر بسکی ، آمینسکی و اخلاصی روی داده است انبهای سونتها و سطر ۵۰ را ممکن است نویسندگان به دومی غیر مناسب برده باشند (به ص ۱۱۲ الف - ص ۸۲ پیران گوشک و بز وندی نگاه کنید) .

بزاوندی (تلفظ آن (درست معلوم نیست) محل آن مشخص نشده است. اما چون پس از تربت آمده بنظر میرسد که از اماکن جنوب خراسان باشد.

حوروز و بساکوه، معنای بزرگی است. محل اخیر با بساکوه مشهور مقدس که حکومت (موزون؟) آن در سال (۱۰۳۴ هـ. ق. برابر با ۱۶۲۶ م.) در تصدی شاه ولی سلطان جلایر بود (عالم آراس ۷۴۳) باید یکی باشد. از مفاد تاریخ نادری مهدیخان استرآبادی چنین دستگیر ما میشود که در ایران کار نادر، طهماسب قلیخان جلایر از پشتیبانان فداکاری بود. از آنجا که نادر از مردم کوبکان که از نواحی اطراف ایبورد بود و بدون تردید محل اقامت طایفه جلایر هم در مجاورت ایبورد بود. بنظر می آید بساکوه و بساکوه را باید نسا کوه خواند که بمعنی «ارتفاعات نسا» است^(۱). اسم اول یعنی حوروز را میتوان مشتق از «فاروز دانست». فاروز در جلد سوم معجم البلدان یا قوت صفحه ۸۴۰ یکی از توابع نسا بوده و سه فرسخ تا شهر فاصله داشته است. فاروز (یا بالوز در جلد اول معجم البلدان یا قوت ص ۴۰۸) همان فیروزه امروزی است که در کوهستان مجاور عشق آباد واقع است. چون زادگاه و موطن نادر در کوهستانهای جنوب ایبورد بود باید دوستان جلایر وی از ارتفاعات غربی نسا بروی گرد آمده باشند. حکومت نسا کوه و فاروز یکی از کوچکترین حکومت نشینهای خراسان باید شامل دره فیروزه و (احتمالاً) بعضی از قسمتهای درگز باشد.

۳- قندهار. در (۱۶۹۲ هـ. - ۱۵۳۵ م.) ایرانیان برای اولین بار قندهار را حمله ور شدند ولی ناکام برگشتند. همایون از امپراطوران هند همانکند به شاه طهماسب پناهنده شد قندهار را با مدد ایرانیان مجدداً تسخیر و به شاه طهماسب تسلیم ولی بعداً آنرا خود فتح کرد. از (۹۶۴ تا ۱۰۰۲ هـ. - ۱۵۵۶ تا ۱۵۹۴ م.) و از (۱۰۳۱ تا ۱۶۰۸ هـ. - ۱۶۲۱ تا ۱۶۵۷ م.) بار دیگر در دست ایرانیان قرار گرفت. و سرانجام در (۱۰۵۸ هـ. - ۱۶۴۸ م.) شاه عباس ثانی قندهار را گرفت و در تصرف ایرانیان بود تا (۱۰۲۳ هـ. - ۱۷۱۱ م.) هنگامی که افغان غلجایی حاکم آنجا را کشتند و عاقبت ایران را مورد هجوم قرار دادند و

۱- [بسا کوه در حال حاضر از دهستانهای بخش کلات شهرستان دره گز واقع در جنوب باختری مرز ایران و شوروی و شمال کوه قرنداغ و دارای ۳۷ آبادی و ۴۵۳۸ سکنه است (فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۹) (م.د.)].

بساط سلطنت صفوی را در هم نوردیدند.

زمین داور (در محل پیوستن آبهای سرچشمه های هیلمند) ظنیعة از توابع قندهار است. ولی غوریان (که نام سابق آن بوشنج) و در قسمت سفلی رود هرات واقع است باشتباه جزء توابع قندهار آمده است. بطور طبیعی بایستی غور (ص ۱۹۷) جزء توابع قندهار و غوریان در عداد توابع هرات می آمد.

کوشک - اینجا نیز مانند فصل سابق اشتباهی رخ داده است و باید از شعبات رود مرغاب که اکنون در مرز افغان و روس واقع است باشد. جغرافیون اولیه عرب در مورد قندهار از محلی بنام قصر نام میبردند که مرکز ناحیه والش (که امروز آنرا سیسی واقع در جنوب شرقی قوئته Quetta است) میآورند و حدود العالم همان نام فارسی کوشک را قصر ترجمه میکنند. اما معلوم نیست که این اسم تا زمان صفویه بجای مانده و یا دامنه متصرفات صفویه تا آن حدود از جنوب بسط یافته باشد.

ترکیب عشایر کری (که تلفظ صحیح آن معلوم نیست) و تو که (؟) و بادغیس و تیموری و علی خواجد و میر عارف باوچ مجهول است. توان گفت که حاکم مزبور فقط بر طوایف چادر نشین^(۱) نظارت میکرده است و این تعبیر علت ذکر بادغیس را برای دومین بار نشان میدهد (بهص عکسی ۱۱۴ ب - ص ۷۹ تهران نگاه کنید). در عداد این اسامی فقط هویت تیموری آشکار است، این نام متعلق است به یکی از طوایف چار ایماق که ناحیه غور را در اشغال خویش داشتند. اما تیموریها در امتداد مرز امروزی افغانستان و ایران پراکنده اند. کری، در سه فرسخی مشرق طیس در محل پیوستن جاده های بزد و شور و نائین محلی است بنام Kuri (ص ۲۳۲ جغرافیای اسطخری) که تا بادغیس فاصله بسیار دارد. احتمال بیشتر میرود که کری، در مورد قبیله ترک نژاد Karai که اکنون در اطراف تربت حیدری مسکن دارند (بکتاب ده هزار میل در ایران ص ۲۹ اثر سایکس رجوع کنید) بکار رفته باشد. نو که (؟) بمعنی "شترتر" است و محلی بنام

۱ - در ایران چنین حکمی که طوایف چادر نشین را تا بیلاق همراهی میکنند و بنام

ایلخانی خوانده میشوند وجود داشته است.

لو که سدا در دره باواشان *Il-ko Il-han* که از حیوب به هریرود منتهی میگردد
 وجود دارد بطور کلی به عمارت منتهی میگردد که این قسمت در دوران و کوساک که در اواسط
 قبل از آن در دیده است متعلق به ساسانی و در این هرات باشد
 ۴- مسخری بیکارمانه و تریب و وی بیکارمانی مسخر بود در فدرت
 نر آن دو نام در این بود

سلاطین صفوی مرور اس از حکمی که در آن شاه اسماعیل، شیانی خان را در
 (۹۱۶ هـ ق ۱۵۱۰ م) در آن تصرف آوردند به صورت ارکان بطور بی دربی
 مرور را مورد به اعتبار مرار میدادند و جمع آسار اسیر میگرفتند (در ۹۱۹ و
 ۶۹۰۵ - ۱۵۱۳ و ۱۵۶۷ م) در (۵۹۹۶ - ۱۵۸۷ م) از بکار رسماً به عمایات نواحی دست
 زدند و در (۵۹۹۶ - ۱۵۸۸ م) هر بک را صرف کردند و در پای (۱۰۰۰ - ۱۰۰۰ - ۱۵۹۲
 تا ۱۵۹۷ م) مرور در آن در (۶۷ کتب آبیاری امر در آنجا به بیند)

(ج)

از حینه ایالات سواست حرر فقط در می از اسرار داد و گیلان (دارالمرور) برده
 شده است و در مران حذف گردید زیرا اس سال در سال (۱۰۰۵ هـ ق برادر ۱۵۹۶ م)
 توسط شاه عباس بمراه ملک موروث از احد در بدری وی متصرف در آمد و سایدنهمین
 مناسب در عدد خاصه محسوب گردید اس عکسی ۴ الف ص ۲ تهران و ص ۲۵۱
 در سحر سرامه در نگاه کنید

۱- در استرا د (به اس عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران نگاه کنید) از ندره
 عوایب ترک برادر در آن مسد (که معمولاً ای خواننده میسود و در این خصوص
 در اس سال (۱۲۱۷ هـ ق) در اس عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران نگاه کنید این حاجیان
 در کس ناحیه کنود حقه مسد که در حیوب تریب سد قابوس در حل حب رود
 گردان و فوج سد (به اس عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران نگاه کنید) در اس عکسی ۴ الف - ص ۲
 در اس عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران نگاه کنید

اسرارنامه اسکنی داشته‌اند در دست بیست و هفتین این ایل در نقاط شرقی تر دره‌های
 حراسین سکونت داشتند و رئیس آنان و پادشاه متحد گردید (به صفحه ۱۹۸ مراجعه
 کنید). گراچوی (Grai-chopi) در آبارملگوبو Melgunov در ایسوهیچیل ذکر
 شده است. طایفه ترکمان آوکازان در سرزمینی واقع بین وطن طوایف گورگن
 و رقب آبان یمود Yemud دراسته‌های مجاور شمال شرقی استراده‌ها دارند
 ۲- در آلمرر (ایران) در (۹۷۵ هـ ق- ۱۵۶۷ م) حربه ممالک محروسه ایران
 به ر آمد و در آن شایه درو مرو حاشه بود. طبق نوشته ساسون (۱۸۵۰) در
 در پرورش مقر داشت این عطایه است که همداد و اخی نامیده در و پست و لایب
 در کره الملوك بسیار فایز است میان میدارند. اسکر دره عرب مردان را بدهم در کنار
 که سید رود آنجا که سید رود زکوه خارج میشود را کوه در روی کوه واقع
 در ش و حالکرد فرار دارد

منکاس و حیه ای است در ایران (به حدود ۳۱۹ م
 کنید) در اصل عکسی ۱۸۰۰ م ۵۳ تهران (منقذ باشد) حیه ای که به تیور
 و حیه ناشی و گار کرد - سب قلا ۱۸۰۰ م

(۱)

کرمان در جنوب شرقی ایران بدون وند و صبی و سده است و این امر را
 و حیه آن است که مرز نظامی و اشرافی بوده و با و است. دست حصار
 سرفه اداره میگردد. سب (۱۸۰۰ م) عکسی ۱۸۰۰ م ۵۳ تهران (اسمی از
 مکارمکی در من رده شد سب.

(۲)

سلاج سوری و سوز در میان ...
 تهران قرار دارند

در ریح ...
 ...

۱ - اصفهان با توابع خود محال مخصوصی را تشکیل میداد و دستگاه اداری خاص داشت (بفصول ۷۱ تا ۷۸ نگاه کنید). از فهرست اماکنی که صدر خاصه نمایندگانی از طرف خود بدانجا مأمور میکرد بطور غیر مستقیم بوجود بستگی و ارتباط محال پی میبریم. در گوشه غربی کویر مرکزی، یزد و نائین و اردستان و نطنز و کاشان و قم و ساوه و در طرف فارس ابرقو و سلطان آباد و خوانسار (خوانسار) و گلپایگان و کمهره (مرکز مهم آن خمین است) و فراهان (در شمال سلطان آباد) و در جانب غربی اصفهان رار و کیار و مزرج از توابع چهار محال^(۱) و فریدن در شمال غربی چهار محال و بر نورود^(۲) در مغرب گلپایگان نزدیک الیگودرز و جایلق^(۳) در سرچشمه آبدیز قرار دارند. ابرقو و گلپایگان در (ص عکسی ۸۶ ب - ص ۵۳) تهران نیز در جمله نواحی واگذار شده به نیول تفنگچی باشی و قوالر آقاسی آمده است، در صورتیکه حکومت وی متعلق به ایشیک آقاسی باشی بود.

۲ - اصطلاح قلمرو در اینجا اصطلاح فنی دوران صفوی است و بمعنی ولایت همدان میباشد و مصداق کامل اصطلاح مزبور قلمرو علی شکر^(۴) است که ممکن است از زمان سلطنت قراقویونلو که ارتباط مخصوصی با همدان داشتند شایع شده باشد. نام غیر معمول و نادر علی شکر در عداد اسامی قراقویونلوها دیده شده است (به جلد سوم کتاب منجم باشی ص ۱۵۹ نگاه کنید).

۱ - رار حاوی قسمت شرقی چهار محال است و کیار در جنوب غربی رار واقع و مزرج (به جلد چهارم صفحات ۴ و ۳ جغرافیای بطلمیوس نگاه کنید) در مغرب رار قرار دارد. (به کتاب Eastern-Persian Irak تألیف Houtum-Schindler چاپ ۱۸۹۷ ص ۱۲۷ نگاه کنید).

۲ - شاید بتوان احتمال داد که این اسم از لحاظ دیرین شناسی جغرافیایی بروجرد (ظفرنامه جلد اول ص ۵۸۶ و روجرد) بوده است. اما بروجرد کمی در مغرب این محل قرار دارد و شانسون در صفحه ۲۱۸ میگوید که این محل جزء توابع خرم آباد است.

۳ - این نام نمیتواند لغت ترکی yabalaq (یا ترکی شرقی jabalaq) «نوعی از بوم» باشد زیرا در صفحه ۲۱ جغرافیای ابن خردادبه آمده است.

۴ - خانیکف در نقشه ای که ترسیم کرده است (جلد چهاردهم Z.G.E چاپ ۱۸۶۳) آنرا بنام Shakar نوشته است نه Shukr.

گروس بر سر راه آذربایجان به همدان واقع است و قسمتی از ساکنین آن به لهجه‌های کردی سخن می‌گویند. مرکز مهم آن بیجار است. زرین کمر اصطلاح اداری دوران صفوی است. در تاریخ ولایت اردلان بنام حدیقه ناصری تألیف علی اکبر (به مقاله مینورسکی تحت نام سنه در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) درباره یکی بودن زرین کمر و گروس توضیح داده شده است. طقنمین (۱) مجهول است (مطلقان میر؟) - هشتاد جفت، مجهول است.

هرسین - دره‌ای است در یکطرف کوه بیستون و جزء توابع کرمانشاه محسوب میشود (به نزهة القلوب ص ۱۰۹ نگاه کنید).

کلهر - ایل بزرگ کرد نژاد است که تقریباً نواحی بین ماهیدشت و مندلی را اشغال کرده‌اند و در آن سکنی دارند. در زمان صفوی کلهر به سه شعبه تقسیم میشد پلنگان و درتنگ (در ذهاب) و ماهیدشت (در مغرب کرمانشاه) (جلد اول شرفنامه صفحات ۳۱۷ تا ۳۲۰). ایل کلهر هم مانند طایفه کرد نژاد شیعی پازوکی، محتملاً بستگی با دربار صفوی داشته است. از آنچه بر ما معلوم است این طایفه (ص عکسی ۱۲۷ ب - ص ۹۲ تهران) ۵۰۰ نفر افراد یساقی را (بدص ۵۷ این کتاب مراجعه کنید) آماده خدمت میکرده است. متن مورد بحث ما بیان میدارد که حاکم ایل کلهر دارای موقعیت مستقایی بوده است. کلهر بایستی ضمن توأین کرمانشاه میسآمد ولی اصولاً ایالت کرمانشاه در تذکره العاویک نیامده است. طبق قرارداد (۵۹۹۹ هـ. ق/ ۱۵۹۰ م.) شاه عباس اول متعهد بود که ایالات غربی ایران را به عثمانی تسلیم کند ولی بعد از (۱۰۲۱ هـ. ۱۶۱۲ م.) باردیگر تسلط خود را بر آن ایالات مستقر ساخت. پس از مرگ شاه عباس اول لشکر کشی خسرو پاشا منجر باشغال ایالات غربی ایران تا همدان گردید و فقط با قرارداد صلح مورخ (۱۰۴۹ هـ. ۱۶۳۹ م.) بود که سلطان مراد چهارم خط سرحدی جدیدی را پذیرفت که همان خط کم و بیش اساس مرز فعلی ایران را تشکیل میدهد. تا مدتی وضع ناحیه کرمانشاه بایستی همچنان نامتعادل و بی ثبات مانده باشد.

۳ - در ناحیه تهران امروزی به اسامی خوار و سمنان و سنوه و حاره (آره بخوانید)

روی برمیخوریم تهران^(۱) بتدریج در دوران صفوی در حال رشد و توسعه بنود . پیترو دللاواله (۱۰۲۸ هـ . ۱۶۱۸ م .) میگوید تهران شهری است بزرگتر از کاشان و اضافه میکند که حیطة و قلمرو اقتدار حاکم آن تا فیروز کوه بسط دارد . سر تعاس هربرت (۱۰۳۷ هـ . ۱۶۲۷ م .) در تهران ۳۰۰۰ خانه شمرده بود . بهر حال در امور اداری نام شهر باستانی ری هنوز (دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) اسم پایتخت آینده ایران را تحت الشعاع قرار میداده است .

(و)

ولایات غربی - چنانکه یاد آور شدیم چون کرمانشاه بر سر راه تهاجم عثمانیان قرار گرفته بود در فهرست تقسیمات اداری نیامده باستانی نامی که از ایل شیعی مذهب کاهر برده شده است . در شمال کرمانشاه از ولایت اردلان و پائین تر از آن از ارتفاعاتی که بواسیلة اقوام لر مسکون است نام برده شده است .

۱- تا کنون ولایت مشهور کردستان همان است که زمانی در قلمرو ولایة اردلان که حکومت نشین آن سنه (یا سنندج) بوده است (بهص عکسی ۷ ب- ص ۴ تهران نگاه کنید) قرار داشته . این مطلب که برخلاف مفاد (ص عکسی ۷ الفص ۴ تهران) در اینجا حاکم کردستان را بجای والی بیکلری یکی مینامند، شاید از آن نظر باشد که شاهان صفوی کوشش میکردند تا از قدرت موروثی خاندان اردلان که بواسیلة در معرض تهاجمات عثمانی قرار گرفتن موقعیت مشکوک و دو جنبیتی بخود گرفته بودند بکاهند . روی هم رفته در کردستان ۱۷ ناحیه وجود دارد (به ذیل کلمه سنه در دائرة المعارف اسلامی E.I. مراجعه کنید) .

خورخوره در دره شعبه راست رود جغتو که بسوی شمال بطرف دریاچه ارومیه جریان دارد قرار گرفته است .

جوانرود - ناحیه مهمی است که ایل جاف در آن سکنی دارند در جنوب

۱ - به مقاله مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید . رشیدالدین فضل الله چاب چاغی (ص ۵۶) در ذکر وقایع سال (۶۹۵ هـ . ۱۲۹۵ م .) ذکر می کند از تهران کرده است .

سیروان (دیالند) و شمال شرقی کوههای شاهو (به ذیل کلمه سنه در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) قرار داد.

اورمان - مرکب است از دو ناحیه جداگانه که در شمال سیروان قرار دارد. اورمان لمون که در جنوب غربی کوه اورمان و جنوب شرقی دشت شهر زور واقع است و اورمان تخت، در مشرق کوه اورمان قرار دارد. هر دو محل در قلمرو پادشاه سلطان بود و بترتیب وراثت اداره میشد. اورمان مورد بحث ما باید همان اولی باشد و ناحیهای که نام آن ذکر نشده است باید اشاره بدومی یعنی اورمان تخت که مهمتر است باشد.

۲ - لرستان فیلی - در جنوب کرمانشاه و همدان واقع است و کم و بیش همان قلمرو تحت اقتدار سلسله لر کوچک است (به دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) (یعنی پشت کوه امروز و نواحی مجاور آن از جانب مغرب تا شهر خرم آباد).

۳ - ایلات بختیاری که با لران پیوند دارند ارتفاعات بین اصفهان و لرستان فعلی و خوزستان (عربستان) را در قلمرو خود دارند (به ص ۷۷ این کتاب نگاه کنید).

۴ - مابه (۱) ممکن است باشد. ناحیتی بین آذربایجان جنوبی و اردلان. در جلد اول شرفنامه (ص ۳۲۰) بطور جداگانه از آن نام برده شده ولی انساب تحت نفوذ و باج ده ولایة اردلان بوده است.

(ز)

ایلات جنوبی - از کرمان سابقاً (بدون ذکر جزئیات) نام برده شد. بقیه ایلات جنوبی عبارتند از فارس و خوزستان (عربستان) که فقط عملاً قسمت کوچکی از آن تحت اداره دیوان ممالک قرار داشت. شیراز یکی از مراکز عمده دستگاه اداری خاصه بود (به ص ۴۲ این کتاب نگاه کنید). و قسمت اعظم خطه خوزستان تحت اداره حکومت والی عربستان که حکومتی موروثی بود قرار داشت.

۱ - بیکاری یکی کوه گیانو درجا (در صفحات عکسی ۱۲۲ الف و ۷ ب - ص ۸۵ و ۴ تهران) ذکر شده است. کوه گیانو زمینیهیست که حدود آن به فارس و خوزستان منتهی است. در کتب قدیم از حدت مغرب از حدود لرستان

که مرکز آن بشمار می‌رود شروع می‌گردد و در مشرق به اراضی فہلیان ختم می‌شود (به مقاله لرستان مینورسکی در دائرۃ المعارف اسلامی ۱:۱۰۱ نگاه کنید). در اوایل قرن بیستم مهاجمین جدیدی بکوه لیاو روی آوردند، اینان از طوایف ایرانی شول بودند که سابقاً در استان مرکزی مقر داشتند (به مقاله مینورسکی در دائرۃ المعارف اسلامی ۱:۱۰۱ نگاه کنید). قبل از اینها شاید بتوان گفت در زمان سلجوقیان قسمتی از ایل ترکمان افشار در کوه گیلوسکنی گزیدند و مایه گرفتاریها و اشکالات بی‌شماری شدند (به عالم آرا صفحات ۱۹۸، ۱۹۹ و ۱۳۵۸ در رفیع سال ۱۰۰۵ هـ - ق ۱۵۹۷ م). نگاه کنید). افراد ایل شول در ایل لرمه سنی که خود نیز ارتیرهای مختلف ترکیب یافته بودند مستحیل گشتند. در دوران هرج و مرج بعد از سلسله صفوی نام کوه گیلو در بوارخی بسیار است و از این سرزمین چند نفر خواهان تاج و تخت برخاستند.

بحرین - در ۱۰۱۰ هـ - ۱۰۶۰۲ هـ) بدست ایرانیان افتاد. زیرا در این وقت حاکم جزیره زبور رکن الدین مسعود از پیروی از دستورات حاکم جزیره هرمز که دست نشاندۀ پرتغالها بود، سر باز زد و برای اینکه ز کزبد انتقام حاکم هرمز مصون ماند خود را تحت حمایت الله وردی خان بیکلر بیدی فارس (عالم آرا صفحہ ۲۳۳ و ۲۲۴ و شاردن جلد پنجم - ۱۲۵۷) فرورد و حویشتن را از حاکم زبور دست بیکلر بیدی و همردیف سلطان نامید و ضمن اضافه کرد که «بعرض موافق ساد آنان و اسلطانان را» مستقل و مختار میگرداند و مستعیناً بدون اسلحه خون یاحاکم بیات مجاور با آنان تماس میگیرد و دستورهایی خود را در همه امور «سنسی عورحنگی بلاواسطه با آن ابلاغ میداند». حاکم بندر ریگان که در شمار خلیج فارس فرورد و حاکم جزیره بحرین که نزدیک بندر اخیر است از این قبیلاند و شما تابع خون یاحاکم که بهر حال نیز میباشد. «عبارت خیر ظاهراً این معنی است که خلیج دو حکومت مؤید بحد باید تابع و بحد ترمذ از حاکم بهر حال (کوه کی و) باشد.

زیدادیت - شاید منظور زیدادیت است که نام نسل سہلای مسیر «آب سیرین» میباشد و از زیدان و هندیان در جنوب کوه کی و پیگذرد (حدوداً ۲۱۲ گاه کنید)

سروستان - در جنوب شرقی شیراز نزدیک دریاچه مبارلو (مهالویة قدیم) قرار دارد . این محل نیز مانند بندرعباس و دشتستان هیچگونه ارتباطی با کوه گیاه ندارد و شاید این محل يك حکومت محلی داشته است .

دورق - دورق همان فلاحیة امروزی است که در خوزستان واقع است و در قسمت سفالی مسیر رود جراحی قرار دارد . در زمان شاه طهماسب اول دورق در اسغال ایلات قزلباش کوه گیاه بود و در سال ۱۰۰۰ هـ - ۱۵۹۱ م . (سید مبارک والی عربستان آنرا از تصرف آنان خارج ساخت و در ۱۰۲۹ هـ - ۱۶۱۹ م .) بیکار بیکی فارس دورق را بتصرف آورد (عالم آرا س ۶۷۵) . در قرن دوازدهم هجری (۱۸ میلادی) دورق در دست ایلات عرب نژاد کعب بود .

بندرعباس توسط شاه عباس اول در محل گمبرون سابق بسال (۱۰۳۷ هجری ۱۶۲۲ م .) پس از راندن پرنفایها از آن محل حدان گنت .

دشتستان قسمی از سرزمینی است که در جنوب شرقی بوشهر یشت کوه های ساحلی قرار دارد .

۲ - ولایة عربستان از خاندان مسعودی بودند و در حویزه و قح در کنار کرخه سانی داشتند (بمقالة مینورسای تحت عنوان مسعودی در دائرة المعارف اسلامی ۱ . ۱ گاه کنین) . پس از مرگ سید مبارک در (۱۰۲۵ هـ - ۱۶۱۶ م .) سلسله مزبور بتدریج رونقراض رفت و بپینگاه حمایة افغاند سید عبداللہ باظهار بمانی و دم لایه کزی خود تقسی بس رسوا بنا کرد .

۳ - سه روستا در دشت مرکزی ایران و در شمال شرقی کوه دینا قرار دارد و موقعیت خاص و ممتاز آن سه روستا در بودن از جاده و واقع شدن در مرز بین فارس و اصفهان است . در فارس مرکزی ، کازرون (ص عکسی ۸۶ - ص ۵۳ تهران) مورد اشاره قرار گرفته و جزء تیول قورچی باشی آورده شده است .

۱ - بندرعباس و دشتستان هیچیک ارتباطی با کوه گیاه ندارند .
 ۲ - زنده الواریخ درس عکسی ۲۰۷ از حص بیسبانه های معمول سخن میراند که توسط علی حیدر «والی عربستان» بطور دلیلی از اصفهان داده شده و در عهد حیدر مؤلف تاریخی در باره آن مسعودی و رفیع عبداللہ شمار بوده است .

مقاله سوم

بودجه

۱- عواید (جدول دوم) :

(الف) حاصل جمعها :

(۱) هر اداره . (۲) هر ولایت . (۳) هر منبع درآمد .

(ب) رؤسای دوائر گردآوری عواید .

(ج) عواید طبق قول شاردن .

درین ارقام مذکور در مقاله سوم ، اختلافات بسیاری موجود است . مؤلف شخصاً در اغلب موارد منابع درآمد و غیره را نقل میکند و عبارت «وکسری» را بر آخر آن میافزاید . منابع ناچیز مزبور در ارقام جزء حذف شده است ولی در حاصل جمع بحساب آمده است و همین امر باعث بروز اختلاف بین حاصل جمع مذکور در کتاب ، ورقمی که بر اثر جمع کردن ارقام جزء بدست میآید ، گردیده است . اگر چنین باشد باید همان حاصل جمع مذکور در کتاب را ترجیح داد . بعضی اشتباهات را میتوان از نسخها کاتب دانست یعنی گفت برخی ارقام را بدست فراموشی سپرده است و نقل نکرده یا آنرا در گون ساخته . ارقام را البته با حروف فوشنه است ولی در اغلب موارد اشتباهانی کرده مثلا در بسیاری از موارد سیمند را شیمند نوشته است که با منصف قابل اشتباه میباشد و نظایر این اشتباه بسیار است .

جدول واجبه اهمیت عواید مخصوصاً ضمن استنساخ در گوتی بیشتری یافته است . بنظر میرسد که کاتب ، نسخه اصلی را که بقطع بزرگتری بوده است در اختیار داشته و آنرا بصفحات کوچکتری نقل نمیکرده و چون مقید بوده است سر آغاز هر صفحه را با سر آغاز نسخه اصلی شروع کند لذا در موقع تحریر در ج . بواسطه پایان رسیدن صفحه نسخه قطع کوچک ، مطلب ناتمام می مانده بهمان حال صفحه را رها نمیکرده و صفحه بعد را با همین مطالب و کلمات آغاز صفحه بعد نسخه اصلی شروع نمیکرده است و باین طریق در ترتیب نقل مطالبی که بشماره ستونی نوشته شده است اغتشاش شده و تا سماعایی بسیاری در روی داده

و از آن جمله فی المثل دو کلمه «سر کار خاصه» در میان مطالب مربوط به حساب «ولایات» ناگهان جلوه گری میکند (۱)

(الف) حاصل جمع ها

بلك مطالعة دقیق در جدول مزبور نشان میدهد که بایستی مطالب و ارقام بترتیب ذیل میآید:

یک جمع کل - طبق شیوة معمول و همیشگی مؤلف که همواره حاصل جمع را اول بدست میدهد و سپس به جزئیات ارقام متشکله میپردازد.

دو - حاصل جمع های دستگامهای اداری دیوان و خاصه که مجموع دو حاصل جمع مزبور برابر رقم (بلك) است.

سه - حاصل جمع های مربوط به ولایت که مجموع آنها نیز مساوی رقم مذکور در (بلك) است.

ارقام مربوط به (بلك) و (دو) را با سانی میتوان مورد امتحان قرار داد و صحت و سقم آنرا تعیین کرد:

	جمع کل (نقد و غیره)	۷۸۵۶۲۳ تومان	۸۸۰۹ دینار
	دیوان	۶۰۸۶۵۲	۳۴۰۳
	سر کار خاصه	۱۷۶۹۷۱	۲۴۰۵
		۷۸۵۶۲۳	۵۸۰۸

مبالغ جمع کل متن مذکور با ملوک با امتحانی که ما کردیم در رقم تومان کاملا برابر است.

در حساب عواید ولایات (سه) حاصل جمع باینصورت فرموده آمد:

طبق متن تذکرة الملوك

گرمان	۱۷۷۱۳ تومان	۲۰۰۰ دینار
-------	-------------	------------

۱ - اینکه در ترتیب نام ولایات نام خاصه هم آمده است دلیل بر آنست که ولایاتی که پس از «سر کار خاصه» ذکر شده اند بجز یکی یا «سر کار خاصه» مربوط بوده اند زیرا مثلاً عراق به تنهایی ۲۱۳۴۱۶ تومان و ۶۰۵۸ دینار می باشد داشته که این مبلغ بیش از کل عواید خاصه بوده است.

طبق متن تذکرة الماوتك

۵۸۵۰	« ۱۱۷-۳۹	خوزستان (اختلاف بزرگ)
« ۶۰۵۸	« ۲۱۳۴۱۶	عراق ^{۱۱}
« ۳۰۰۰	« ۱۴۲۰۰۱	فارس (اختلاف بزرگ)
۸۴۰۰ دینار	۱۶۱۹۶۹ تومان	آذربایجان ^{۱۲}
« ۷۰۰۰	۶۹۱۰۲	گیلان
۸۹۰۰	۶۳۱۸۴-	سیروان
« ۷۰۰۸	۷۸۵۲	

توجه: در حسابها، هر عواید طبیعی حسب ماده

۶۹۰۰ دینار	۱۷۱۳ تومان	کرمان
« ۳۱۰۰	« ۹۸۴۵۱	سوزستان (اختلاف بزرگ)
« ۲۹۰۴	۲۱۳۸۱۶	عراق
« ۷۲۰۰	« ۱۵۹۳۲	فارس (اختلاف بزرگ)
۸۰۰۴	« ۱۰۷۱۵۲	آذربایجان
۶۹۰۰	« ۲۰۹۱۰	گیلان
« ۸۸۰۰	« ۲۰۷۸۴	سیروان
« ۳۸۰۰	« ۷۸۳۵۱۳	

در حساب عوارض زراعت، اسهال، کاه و جمع کل عواید دو دستگاه اداری
 در آن زمان است. (در این یکسان متردد است. از حدی هم باید توجه بود که جمع کل
 عواید ولایات شامل کلیه عواید حاصل از زمین مع و محصولات آن ولایت نیست، زیرا
 جمع کل مزبور سهم عواید خاص است. همیشه در مورد گیلان این چنین است که خاص
 دستگاه خاصه برد حسب نهی است

- ۱ - حساب مساعی که در عواید گوه و در حساب عواید قابل پرداخت
 بود (جمع کل عواید در سال ۱۳۳۹-۴۰ و در سال ۳۴۵ در این دستگاه)
- ۲ - حساب عواید در حساب عواید آذربایجان در حساب عواید
 جمع کل عواید در حساب عواید آذربایجان در حساب عواید

اقدام مذکور تحت عنوان هر ولایت غالباً با عنوان «سرکار...» آمده است که ظاهراً معنی آن است که مبالغه کرد آوری شده در آن ولایت با اعتبار و حساب دایره مخصوصی که همان سرکار^(۱) باشد گذاشته میشود که این سرکارهای ولایات با سرکارهای خاصه یا معادن و غیره مترادف آمده است. نکته قابل تأملی نیز وجود دارد و آن اینست که با اینکه تحت عنوان عراق و فارس و آذربایجان اواریجه همان ولایات ذکر شده است در تحت عنوان کرمان و خوزستان اواریجه خراسان و عراق آمده و اواریجه شیروان تحت عنوان آذربایجان ذکر شده است و در آنها طریق توجیه این مطلب آن است که مداخله ولایاتی نظیر کرمان و خوزستان و شیروان بمنظور تفویض بنیه مالی بخراسان و عراق و آذربایجان تخصیص داده میسده و این حسابهای دوجانبه در دفاتر اواریجه تسویه یا نگهداری میگرددیده است.

کلیه عواید اواریجه مذکور در متن مورد نظر ما عبارتست از:

اواریجه:

۱ - کرمان	خراسان	۵۱۷۶۱	تومان	۶۰۰۰	دینار
	عراق	۳۳۹	+	۲۵۰۰	«
۲ - خوزستان	خراسان	۲۹۲۵۸۲		۶۳۰۰	«
	عراق	۲۰۷	--	۲۷۰۰	«
۳ - عراق	عراق	۱۲۶۷۸۸	—	۱۰۰۰	«
۴ - فارس	فارس	۷۶۴۶۴	«	۳۰۰۰	«
۵ - آذربایجان		۱۲۶۴۳۷	«	۶۹۰۰	«
۶ - گیلان					
۷ - شیروان	آذربایجان	۴۹۸۳۰	«	۹۴۰۰	«
	جامع	۴۷۷۱۵۰		۹۸۰۰	«

اقدام مذکور تحت عنوان خاصه در ولایات مختلفه عواید در خصوص اواریجه

میدهد بقرار ذیل، (دو):

۱ - به پادشاه مربوط به (سر عکس ۱۲۳ - سر ۱۷ - سر ۱) که عنده مندرج است.

کتاب خان، میسود نگاه کند.

کرمان	۳۴۳۲ تومانی	۴۷۰۰ دینار
خوزستان	۵۲۵۵	۶۹۰۰
عراق	۶۶۵۵۲	۳۰۴
فارس	۲۶۱۸۹	۴۰۰۰
آذربایجان	۶۱۵۶	۵۸۰۲
گیلان	۶۸۱۹۸	۹۰۰۰
شیروان	۸۴۹	۵۰۰
جمع	۱۷۶۶۳۴	۴۰۶

دوایم دینار عوائد هر یک از ولایات هر از دینار همد

ارباب التجار و نل

معادن

صایقه

۱ - کرمان	۵۴۲ تومانی	۲۹۰۰ دینار	۱۲۲۳ تومانی	۸۰۰ دینار	-
۲ - خوزستان	-	-	-	۴۰۵ تومانی	۶۰۰۰ دینار
۳ - عراق	۱۹۴۲۳	۴۵۰۰	۸۲۱	۲۵۱	۵۸۰۰
۴ - فارس	۳۷۱۵۸	۲۸۰۰	۱۳۰۰	۳۹	۵۰۰۰
	۱۵۰۰۲	۲۴۰۰	۴۱۷۸		
۵ - آذربایجان	۲۶۱۲۶	۵۰۰			
۶ - گیلان	۱۰		۵۰۰	۱۹۰۰	
۷ - شیروان	۸۴۷۷	۲۱۰۰	۴۵۲۷	۶۰۰۰	۵۰
دیوان			۱۴۲۳	۲۰۰	
خاصه				۷۲۶	۶۹۱۶

جمع ۱۹۴۴۴۰ ۵۱۰۰ ۱۳۱۰۰ ۷۰۰۰ ۱۲۹۳ ۳۷۱۶

جمع مبلغ گردآوری شده بحساب هر یک از ده ایزر

(الف امب) - دارچه	۴۷۷۸۵۵ تومانی	۶۸۰۰ دینار
(ب ب) -	۱۱۳۵۷۱	۲۴۰۵

« ۵۱۰۰	« ۱۱۴۴۴۰	(ح ج) صابطه
« ۷۰۰۰	« ۱۳۱۰۰	(د د) معادن
« ۳۷۱۶	« ۱۴۹۳	(ه ه) ارباب الحاق و بنا
« ۸۰۲۱	جمع کل ۷۸۳۸۶۲	

در صورتیکه رقم ۲۱۷۷ تومان و ۴۹۰۲ دینار را که تحت عنوان درنایجان آمده است و مورد بردند میباید بحساب آوریم حاصل جمع میشود ۷۸۶۰۴ تومان و ۲۹۲۳ دینار که با معیاریه جمع کل، (پاک)، تفاوت آن ناچیز است

(ب) دوائر گرد آوری عواید

اکنون میتوانیم مسائل مهم مربوط به «اعتماد» یا «دوائر» (سرکار) را که عواید ولایات تحت نظارت وی گرد میآیند و تمهید و تدبیر بیشتری مورد بررسی قرار دهیم دوائر مربوط به قرار دیلمند

(الف الف) اوارحه (ناجند سعیده)

(ب ب) خاصه

(ج ج) صابطه

(د د) معادن

(ه ه) ارباب الحاق و بنا

(الف الف) - توضیحات مربوط به اوارحه در ۷۰ ذکر گردید جدول مورد

بحث ما نشان میدهد که قسمت اعظم عواید، قسمتی از (م) بسیار بدلت است و (ج ج) و

(د د) و (ه ه) در دوائر ازارح بزرگ عمل میکنند تربیت است که درجه پنج

مالیات مربوط به ولایت را صبی «ر و زده» است میگردند حتمی است که باب ارضی

در قسمتی همیبری گوندای استوار بوده است

(ب ب) - مبالغ مذکور تحت عنوان حقه در حرا، حقه شریفه میباشند

مع الوصف مبلغ ۱۷۶۹۷۱ تومان است میباید که بوا - خات - در دست (در حقه

پنجمه ص ۳۴) میگوید که عازو، و عوار - سه مرتبه در ولایت، در ادا منابع

مزبور باید فقط سهم وی در دیوان ممالک باشد. از بعض ولایات (خراسان و استرآباد و هازندران) در بودجه اسمی برده نشده است. اینها باید درست همان ولایاتی باشند که طبق گفتار منابع موقتی اروپائی مربوط بخاصه بوده و مستقیماً توسط آن دستگاه اداره میشدند و باید فرض کرد که عواید آنها توسط مباشران شاه گردآوری میشد و تشکیل بودجه‌ای فوق‌العاده میداد. در این مورد منبع مورد بحث ماهیچ اساسی بدست نمیدهد تا بر پایه آن بتوان مبلغ تقریبی درآمد خاصه را حساب کرد.

(ج) - ضابطه (به فصل ۶۵ نگاه کنید) ظاهراً مربوط بکلیه اقسام درآمدی بود که مبلغ مقطوع و معینی برای آن ذکر نشده بود. تذکره الملوك (ص ۶۷ ب - ص ۴۲ تهران) بطور صریح میگوید: «سوی آنچه از وجوهات مذکوره در سرکار خاصه و از اوجه جمع است، تنهاً دیگر تماماً در سرکار ضابطه نویس داد و ستد میشد». از این مطلب چنین برمیآید که دائره مزبور مخصوصاً مسئول وصول عواید جنسی و مستغلاتی^(۱) از منابع اتفاقی و موقتی مانند اجاره و مزایده بوده که تخمین آن قبل از وقت امکان نداشته است. فصل ۶۵ فهرست مفیدی از بعض مالیاتهای خاص که توسط ضابطه نویس گردآوری میشد، بدست میدهد:

(بک) عوارض راهداری (به صفحات آینده تحت عنوان «عواید طبق منابع فرنگی» قسمت دوم، مراجعه کنید).

(دو) عوارض داد و ستد تنباکو. طبق گفته شاردن از مالیات تنباکو يك همایون ایور (متجاوز از بیست هزار تومان) عاید خزانه میگشت. سانسون در (ص ۹۹) حاصل «عوارض گهر کی تنباکو» را بسیار بیشتر از این بقیام میآورد و آنرا ۲۵۰۰۰۰۰ ایور در حدود ۵۵۰۰۰ تومان میگوید.

(سه) تقبلات شاید اشاره است به نوعی مقاطعه کاری برای دولت و فی‌المثل برای تحصیل مالیات متعلق بخزانه و غیره. این عمل حتماً شامل منافع بسیاری بوده است زیرا

۱ - اصطلاح مستأجر در متن تذکره الملوك مکرر آمده است (صفحات عکسی ۸ الف و ۵۹ الف و ۷۲ الف و ۷۳ الف - ص ۵ و ۳۶ و ۴۴ و ۴۵ تهران). برخلاف گفته شاردن (در جلد پنجم صفحه ۲۸۳) که میگوید: اراضی دولتی را بندرت با اجاره واگذار میکردند مگر اراضی مجاور شهرهای بزرگ که در آن سیفی کاری میکردند. راجع بصیدماهی و چاههای آب و کاروانسراها و غیره به التاریوس ذیل صفحه ۱۷۹ نگاه کنید.

که زبدة التواریخ (درص عکسی ۲۰۵ الف) در بیان سبب توقف بی حاصل شاه سلطانه حسین در قزوین (سال ۱۱۳۲ هـ . ۱۷۱۹ م) با مرآئی که منافع ملک را بدست فراموشی سپردند و « مناصب فروشی و تقبل گرفتن را شروع کردند » حمله میکند .

(چهار) جهات عمل کردی ممالک عبارت بودند از رسومی که علاوه بر مبالغ اصلی مالیات بعنوان اجرت زحمت تحصیل داری و جمع آوری مالیاتها^(۱) اخذ میشد . از عبارت مهم و جالب عالم آرا درص ۴۰۵ که ذیلا نقل میشود نیز چنین نکته‌ای بر می آید : پس از جنگ خراسان در (۱۰۰۷ . ۱۵۹۸ م) که منجر بفتح گردید شاه عباس اهالی عراق را بتفاوت مورد تفقد قراورداد و عوارض ذیل را در آنجا موقوف ساخت :

۱ - چوپان بیکی (بعداً توضیح داده میشود) که سالیانه بمبلغ ۲۰۰۰ تومان میپرداختند .

۲ - عمل کرد حکام، که علاوه بر « مبلغ اصل مالیات نقدی » سود « تیولداز و داروغگی » حکام پنجیک یا بیکی را پنج^(۲) میگرفتند . این عوارض بالغ بر ۶۰ تا ۷۰ هزار تومان میشد و برخلاف قانون و دستور العمل قدیم شاه طهماسب معمول میگردد .

۳ - اضافه بر اینها مال و منال شهر اصفهان را برای مدت یکسال بمبلغ ۲۰۰۰۰ تومان از مالیات معاف ساخت .

در دوران قاجاریه مالیاتی مشابه «عمل کرد» وجود داشت که آنرا تفاوت عمل میخواندند . (در صفحات عکسی ۷۴ الف و ۷۶ الف - ص ۴۵ و ۴۶ تهران) اصطلاح « نسخه عمل کرد » دیده میشود که گویا اشاره باشد به بعضی سناد و مدارک یا سوابق چنین مالیاتی که بدست وزیر و تحت نظارت مستوفی خاصه نگهداری میشد .

(پنج) چوپان بیکی که همان مالیات و عوارض متعلق بحیوانات است مشابه قیچور دوران مغول میباشد (به صفحات آینده تحت عنوان عواید طبق منابع فرنگی قسمت سوم ، نگاه کنید) .

۱ - اصطلاح «عمل کرد» در (صفحات عکسی ۷۴ الف و ۷۶ الف - ص ۴۵ و ۴۶ الف تهران) آمده است .

۲ - از لحاظ دستور زبان تنها معنی معقول عبارت « بیکی را پنج » همان يك پنجم است و اگر بخواهیم بگوئیم پنج برابر یا ۵۰۰ درصد اخذ میشد بسیار نامعقول و غیر مناسب خواهد بود و هر اندازه که پونا کشوری تنزل کند چنین امری امکان پذیر نیست .

(شش) التزامات منافع احضار که ظاهراً از شاکی در امور جنائی میگرفتند (به صفحات عکسی ۲۱ تا ۱۳۹ الف - ۱۲ : ۲۳۹ تهران نگاه کنید)

(هفت) حزیب همدانی (به صفحات ۱۰۰ - ۱۰۱) تحت عنوان «عواید طبعی و غیر طبعی» قسمت سوم ، نگاه کنید .

(هشت) مالیات بازار های احشام . طبق همین الماریوس در ص ۹۰- ۶۰ مالیات متعلق به چنین داد و ستدهائی بدینقرار بود : برای باب اسب یا قاطر هشت گروشن آک - پول انگلیس میشود ۱۵۰ پنس) باب الاغ چهار روین گاو یک ارشته از و بات گوسفند یکت غاز بیای برابر با ۹ فسک (ده موا افسوس ، بود ۳ پنس) تعداد حذدن صد هزار گوسفند داد و ستد میداد .

این مالیاتها چندان کمربسکن نبود در عهد ایلیائی که ... بدو مرتب میگرفته است همین حدود که حاکم ... از آن زمان ... در دست مین برد

(د) از مفاد تذکرة الامین - بی . معلوم میگردد که این اوارجه نویسن معادن

(فصل ۴۹) نیز وجود داشته است . در ... مطالب مربوط به معدن که تحت عنوان ولایات

مختلف نوشته شده است تحت عنوان دستک و دیو بی ارس در معدن (عکسی ۱۲۴

الف - ۸۷ تهران) همچنین میداند آمد در سر سر ... عواید حاصل از معدن

از خاصه جدا ذکر شده و تفکیک گردیده است و این امر ... نتیجه بگیریم

که عواید معدن منحصراً نباید خرج ... شریقه نماید چنانکه تذکرة الامین وک ما

دقت خاصی (در عکسی ۱۲۳ ب - ۸۷ تهران) تحت عنوان - البهات جنسی

سر کار دیوانی ۸۱ هن و ۸۰ هن ... خوارس داروئی است و در ایران

... ب ... است ... میزند ... که ... (عکسی ۱۵۰

... ذوق در ایران ... میگرد ... اگر چه بق در حالی

... وقت ... بر ... شاه نمیداد ،

و طلا و نقره که در چند ... میارشد ... استخراج ...

... به کبیر ... در ... در ...

مس که از معادن پرتو کرمان بدست می آمد سابقاً باید بامس معادن زاین^(۱) آمیخته گردد تا آلیاژ متوسطی بدست دهد. در خراسان بعض معادن شناخته شده اند. سرب آمیخته با نقره در یزد و کرمان وجود دارد. آهن در خراسان و نقاط دیگر و پولاد در ارزنجان^(۲) تهیه می گردد ولی از آنچه در گل کندا Golconda (حیدرآباد هندوستان) ساخته میشود پست تر است. جوهر سوره و گوگرد و جیوه و آنتیموان در نطنز و دیگر نقاط و نمک از معادن ویا بوسیله تبخیر در همه ولایات و نفت^(۳) در باکو و بمقدار کمتر در شوشتر (بی احتمال که همان مرکز استخراج شکر کت ملی نمت ایران در مسجد سلیمان باشد). بدست می آید.

(ه ه) عواید مربوط باریاب التحاویل یعنی آنچه دائرة ارباب التحاویل مأمور گردآوری آن بود عبارت از عوایدی بود که در انارهای مختلف و مخصوصاً مخازن دستگاه خاصه گردآوری میشد و نا حدی چنین نظر میرسد که با افادات که غالباً در تذکرة الملوك بآن اشاره رفته است مترادف و یکی باشد و آنها کالاهائی بودند که از ایالات توسط «وزراء و عمال» و «قره یراق» (ص عکسی ۱۸ الف - ص ۱۱ تهران) ارسال میگردید. ضمن سخن از بیوتات، تذکرة الملوك (ص عکسی ۱۶ الف - ص ۹ تهران) به کالاهائی که از ولایات هر سال بعنوان همه سالحات طبق ارقام میفرستادند اشاره ای میکند. در (ص عکسی ۱۸ ب - ص ۱۱ تهران) بار دیگر اشاره میکند که ناظر، محصلین مخصوص برای جمع آوری و ارسال همه ساله بولایات میفرستند. در (ص عکسی ۱۹ ب ص ۱۱ تهران) چنین نوشته شده است که زیر دستان ناظر بعض امکنة معین و مشخص را

- ۱ - همانکه در عبارت دیگر «راد از لفظ زاین گر حسان است در اینجا نیز باید مقصود همان باشد. برای کسب این امر عید می نمود زیرا به زاین مسافرت کرده بود.
- ۲ - يك استباه بدیچی و حسی است چه از زنجان که در ارمنستان واقع است در ۹۲۰ هـ - ۱۵۱۴ م. از دست ایران خارج شد. از سحان هم در مسرق خرابه های تحت جمشید وجود دارد ولی هیچگونه دلیلی بر اینکه صنایع منزکاری در آنجا وجود داشته است در دست نیست.

۳ - التاریوس در ص ۲۷۲ میگوید که از حنة «نفت» (nécite) استخراج میشود. طبق گفته سانسون در ص ۹۸ «عواریس کمر کی نفت» سماحی (شیروان) بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰ لیور یا در حدود ۲۲۰۰۰۰ تومان میگردید.

جهت ارسال منسوجات و خلعت امراء و غیره تحت بازرسی و تفهیم قرار میدهند مقصود از زبیری که در خصوص این موضوع در سال کالا در (صفحات ۸۹ ب و ۹۸ الف - ص ۵۶ و ۶۲ تهران) ذکر شده است باید گفت که مراد ساری باید باشد که املاک و قلع در قلمرو خاصه^(۱) را اداره میکند. عمال یا صاحبمنصبان مأمور حوزه اه فین هستند که منتصب بخاصه میباشند (بعضی عکسی ۷۱ ب - ص ۴۴ نیز نگاه کنید) یا مأموران مالی ولایات تحت نظر قره پراق باید بعضی خاصه این تدارکات را در نظر گرفته باشند، بحمل نمایندگان بیوتات بوده اند که بصیرت و تخصص در شناسائی کالا داشته اند^(۲).

کالاهائی که با اصطلاح بیای بعضی از آمانه نوشته شده بود جز دلیلت محسوب میگردد. از مفاد جاد هفتم ص ۳۳ سفرنامه سارون چنین مینویسد که سار در ازاء زمینی که به قالی بافان برای استفاده میداد، بعنوان من الاجاره قالی در وقت عید طبیعی است که این نوع از تحف و هدایا که مستقیماً مربوط به سرزمین و اوقات سلطنتی بود باید از دیگر اقلیم عواید در دفتر نمایت شود و این امر باعث ایجاد عنوان ارباب التحویل گردید، اما مسئول این دایره که بود؟ چنانکه در (ص ۱۳۴) این کتاب مذکور افتاد عنوان ارباب التحویل باید اسوه بدرؤسای درائر (ساحیجه ان) خاصه شریفه باشد ولی بمعنی عام تر و کای نیز و احتمال بدان عده از ترابن ابوب جرحی ناظر اطلاق میشده است که مسئول دریافت و ارسال سپهیه جنسی و در انداختن جهت مصرف

۱ - کمپفر در صفحه ۱۳۹ مینویسد: دزد کردن منسوجات و اشیای دیگر و وصول

عواید اوقاف و اداره کردن قلمروهای لشکری و اداری و مالی از زبیری است

۲ - اصطلاح زبیری نیز بر کسی است که در امور دولتی و در وقت عید

عام (از ریشه *zabir* بمعنی - و دزدان است) زبیری است که دولت را در وقت عید

بمقهور کای *zabir* یعنی - سلطه را بر کایب قلمرو و مالی حاصل و رساند تا آن وقت

یا اسنحه ... در سن و فایع سال ۱۰۰۴ ه - ۱۵۹۵ م. آرد. در ص ۳۵۲ در انتصاب

اندووردیجان بسمت بیکلر بسکی در سن ۱۰۰۴ ه - ۱۵۹۵ م. در رسد در سال

با خود سعید علاء خاصه به درس برد و از آن در خدمت جز در سر ولایت اسنحه که در

بنظور اینکه علامان مذکور در مدع محلی سر بجهت ویری و اسباب به بی بیکر

در همان کتاب صفحه ۲۸۷ میگوید - در وقت ویری - اسنحه در سن ۱۰۰۴ ه - ۱۵۹۵ م.

ص ۲۱۱ مگوید: - کر - چرت - بهب سر عمن حومه - سر بیکر -

خاصه شریفه بودند.

جمع کل عواید دیوان ممالک مهر و سد ایران را میتوان در حدود هشتصد هزار تومان ذکر کرد. مازاد این مبلغ مستقیماً توسط خاصه شریفه جمع آوری میگردد. تقریباً ۲۲ درصد از عواید دیوان ممالک نیز عالی الظاهر بخاصه تعلق میگرفت. عوارض ارضی (۹) که در دفاتر وارجه بت میسند ۶۱ درصد کل عوارض متعلق به مالیات ضابطه ۱۴/۵ درصد و مالیات معادن ۱/۲ و کالاهای تحویلی به ارباب التجار ۵/۱ بود.

عواید طبق مندرجات منابع فرنگی

میزان عواید شاه نظر کلیه سیاحان را بخود جلب میکرد و بواسطه فقدان هر گونه آمار و پنهان داشتن اینگونه مطالب که جز و منافع کشور شناخته شده بود، تخمین و برآوردهایی که بدست ما رسیده است ۵۰ کاملاً فرضی و بی اساس است و جنبه تحقیق و واقعیت آن فقط محدود به جزئیات معدودی است.

دکتر مینادوا (در ۱۸۶۶-۱۸۵۸) بر آوردی از منابع درآمد شاه طهماسب بدست میهد. وی اختلافات خود را در طی هفت سال اقامت در سوریه و قسطنطنیه بدست آورده است زیرا در این حوالی صاحب نظرانی بودند که اوضاع ایران را بدقت تحت نظر داشتند، منتهی این صاحب نظران طبعاً با حکومت صفوی دشمنی داشتند. بر آورد و تخمین دکتر مینادوا بسیره وارد اسفاده و بسند دن معاصره را گرفتار است. طبق قول وی عواید شاه جمعاً بالغ بر ۲۰ میلیون سکه اخبار بود که عاقبت لاهر به ۸ میلیون افزایش یافت و بن افزایش نتایج رفتار و سخن برخی چیزی بود. در دوران انحطاط صفوی و سادگت سلطان محمد - خدا نده زمانی که سهم پسر بی زاری و ایران بدست آکن داده بود عواید ایران اکتی بس ۲۰۰۰۰۰۰۰ (۲۰) بود

طبق سخن سفیر ژیز داس ندزی که در آخر سلطنت شاه محمد سبب بیداران آمد عواید شاه بالغ بر «سه میلیون طلا» (۱) میگشت و از آنچه «مالیات» در ایران وجود نداشتند است عواید مزبور مرکب از اقرام شریف میبوده

سندس یعنی بت ششم و محصول ارضی نشاء و شتاب و ... ت دیگر. عوارض متعلق

به فی المثل يك هزار ۰ آرش arch جریب) عبارت بود از سالیانہ ۶۶ قطعہ طلا (تقریباً
اندکی بیش از ۴ سکن طلا). از این مبلغ دو قطعہ طلا به مزرعہ ای بمساحت ۵۰۰۰۰۰۰۰
تعلق میگرفت و باین ترتیب عوارض ارضی يك مزرعہ از ۲ دو کا کمتر بود .
۱/۵ از مال الاجاره خانہ .

۵ یا ۸ دو کا از هر تن از اعضای خانواده مسیحیان .

عوارض حیوانات - ۴۰ گوسفند ۱۵ بیستی (bisti = ۳ دو کا) . حیوانات تراستنا
بودند ، يك گاو ماده ۲ دو کا و غیره .

وچیتی Vechietti در ۹۹۴ هـ (۱۵۸۶ م.) جمع کل عواید سلطان خداینده را
در زمان صلح به ۵ میلیون طلا تخمین زده است و گوید عواید اصفهان عبارت از ۳۲۰۰۰۰
تومان که برابر با ۷۰۰۰۰۰ دو کا (که هر يك برابر ده رآلی Real) است و عواید
شیراز هم بهمین مقدار است .

دلشاه Doleah (در ۱۶۳۳ م.) در مجموعہ مکاتیب رفیق خویش که راجع بایران
گرد آورده است از قول یکی از سوطنان (هلندی) خویش^(۱) عواید جمع آوری
شده شاه عباس را به ۳۵۷۰۰۰ تومان یا ۱۴۲۸۰۰۰۰ فلورن تخمین میزند . بیشتر
این مبلغ نتیجہ عواید حاصله از محصول ابریشم و میوه های متعلق بساغهای شاه و بعض
عوارض گمرکی اندك (Minuta portoria) و اجاره کاروانسراها بوده است و اما آنچه شاه
از شاهزادگان مختلف و اراضی و شهرها دریافت میداشته است بحساب نیآورده .

سر توماس هربرت (درص ۳۳۰) محتملاً از قول مینادوا پیروی کرده است و عواید
شاه ظہماسب را بسال ۱۵۶۰ هـ ۹۶۸ م . ۸۰۰۰۰۰۰۰ کراون (s) که از پنجاه سلطان
مسئول گرد آوری منابع درآمد شاه واصل میشود ، بر آورد میکند . بعلاوه دك نیز گویا
از مینادوا متابعت کرده است در آنجا که میگوید شاه عباس « امروزه از ابریشم و دیگر
عوارض سالیانہ بیش از ۹۰۰۰۰۰۰ (کراون) و ۱۴۲۸۰۰۰۰ فلورن که بعضی آنرا
برابر با ۳۵۷۰۰۰ تومان میدانند که بیول ده میشود ۱۱۹۰۰۰۰ لیره استرلینگ »

۱ - ص ۱۷۴ Aquodam portorem accepi

۲ - يك تومان را برابر ۳ لیره و ۶ شیلینگ و ۹ پنس میدانند .

عایدات دارد .

التاریوس که اثر خود را در ۱۰۴۹ هـ . ۱۶۳۹ م . تکمیل کرده در چاپ سال ۱۶۵۶ صفحات ۶۶۸ تا ۶۷۰ میگوید که شایعدهای بگوش وی رسیده است دایره بر این که عواید شاه متجاوز از ۸۰۰۰۰۰۰۰ ریشتالر (Reichthaler) است (یعنی گویا بیش از ۶۴۰۰۰۰۰ تومان، نه ۱۶۰۰۰۰ تومان) ^(۱) از این مبالغ عواید قندهار بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰ و تقریباً معادل عواید ایروان و بابل (بغداد) میشد . محال اصفهان در حدود ۴۰۰۰۰ ریشتالر عواید داشت التاریوس همچنین از عوارض بیشماری نام میبرد ، از آن جمله عوارض متعلق به ابریشم و فروش حیوانات و گرمابدها و روسپی خانه‌ها و آبیاری باغات (۹ عباسی برای مقدار ۴۰ × ۳۰ ارش مکعب) و اراضه (صد هزار نفر که بهر سری ۲ ریشتالر تعلق میگیرد) و غیره . بعضی از عواید مزبور را با نرخ مالیاتی ذکر کرده است . از اجاره شکار ماهی گیلان نیز (۲۵۰۰۰ ریشتالر) و از جاه نفت (۴۰۰۰ ریشتالر) و کلوانسرا (که تعداد آن در اصفهان تنها ۲۴ بود) و هر یک ۲۰۰ الی ۳۰۰ تومان (سالیانه) عواید داشت سخن بمیان میآورد .

تنها بر آوردی که در منابع اروپائی موجود است و مبتنی بر مطالعه خاس در امور مالی ایران میباشد و در طی مدت عمده اقامت در آن کشور بمثل آمده مطالبی است که شاردن در جلد پنجم صفحات ۳۹۴ تا ۴۱۵ قید کرده است . مطالب مزبور را مفصلاً مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم و اطلاعاتی از معاصرین وی مانند کمبفر و سانسون و غیره بر آن میافزائیم :

۱ - شاه از قلمرو کشوری که عبارت باشد از ولایات بزرگ تحت اداره دیوان ممالک که در آن هیچگونه علاقه ملکیتی نداشت ^(۲) بعضی عواید بنام رسوم دریافت میکرد :

- ۱ - التاریوس در (ص ۵۵۹) بیان میکند اگر چه وزن یک ریشتالر برابر ۴ عباسی است ولی نرخ تسعیر یک ریشتالر در ایران یک عباسی (= $\frac{1}{4}$ تومان) است . پول مایسن (Meissnische Muntze) یک عباسی مسدوی ۸ گروشن و ۲ فیک است .
- ۲ - « شاه آنجا هیچگونه علامه ملکیتی ندارد . »

الف - این عواید معمولاً سمارت بود از مالیات (۱) یا مقدار معینی از بهترین محصولات آن ولایت فی المثل زگردستان ووعن و از گرجستان سراب و غلامان و کنیزکان بدریوار ارسال میشد این مرسولات را «رد» یا «شاه» می گفتند .

ب - نواید فوق العاده که مرکب بود از تحف و هدایایی از کالاهای کمیاب و گرانبها و پشم کتلهای قوروز اگر چه هدایای مزبور توسط پیشکش نویس به نیت میرسیدوایی در حساب دیوان میآید و در حرم و مدار و حدود آن تابع ممبرات دیوان بود
 ۲ - کلیه عواید حاصل از اماکن خردک - مملوق به بود عاید خرابه وی میگردید یعنی از محصول رضی $\frac{1}{3}$ حق سار بود (به س ۳۶ این کتاب نگاه کنید) .
 ۳ - حقوق اربایی

الف - عوارض حاصل از گله و دام و ... می بود و بک بود ولی $\frac{1}{3}$ از تعداد کل گوسفندان و برهها (به جویان یکی صفحات عا ۱۳۶ و الف - ص ۴۹ و ۴۲ تهران نگاه کنید) و $\frac{1}{3}$ از قیمت گوسفندان بدین وسیله حویان نامی مخصوص که از طرف شاه دأمور گردآوری میشد ، البته قیمت گوسفندان آستان را اغلب کم برآورد میکردند

ب - مالیات متعلق به ارباب و بید که معادل $\frac{1}{3}$ محصول بود .

ج - معادن عازل و احجام کریمه و ... عبارتند از کالاهای متعلق به شاه (۱) بود و این روحان داس فقط $\frac{1}{3}$ از محصول را به نگیرد زیرا () مخرج استخراج و صید آنها بسیار بود عین قدرت شاردن حسن اامت ... از نه آغاز گراف و برداشت تاب مخرج

۱ - کسفر (درس ۹۷) آ - ع - سی ، decem acento u ch ae, per u - eium مخرجی ده درجه مره حسب میگردد در صورتیکه سانسون (درس ۹۲) میگویند شاه تقریباً ۱۵۰ تن از هر آرد در ریاض میدارد ، (آرد و اسبازن قد و فرانسه است)

۲ - ادارتوس (درس ۶۶۸) عوارض و ... در ریاض و ... هر هعه ۱۰ ریاض است محصول ک - ن ۱۰۰۰۰ قیر در سال ۶۰۰۰ و سیروان ۳۰۰۰ و گرجستان و از ... ۵۰۰۰ و ... ۲۰۰۰۰ و ... میشود محصول خرابان به ... است ... را ... ۲۰۰۰۰۰ ریاض است (ب ۴۰۰۰ توپان) مسور

داشتند.

د - در کواکب مره مین ۲ درصد عواید برای شاه بود. این عایدی اضافه (۱) بر این بود که از حقوق مالوران رسمی و مخارج ایدمیگشت « باسقتنای آنچه از هزینه صاحب و ماصب و مخارج که پرداخته می شد ». (به ص ۱۳۰ این کتاب مراجعه شود)

ه - عواید حاصل از عوارض آب در حوالی اصفهان به تنهایی ۴۰۰۰ تومان (۲) و رودخانه فارس (اور) هزار تومان بود (کفر ص ۱۹۶)

و - جزئیات حاصل از مردم عریضه ای و خارجی (۳) . طبق گفته دومان در (ص ۴۶) بود و ارادت مجبور بودند که حراج و حریبای معادل يك « medical » (معصود) را بر هر ۶۹ (لیرم) عیاره بدهند . این سرانه شامل مردان می باشد . حریب همدان ۶۷ لیرم ، شیراز ۴۱ لیرم ، سرانه همدان نیز باید مشتمل بر عوارض هگمتان در آن بود . طبق سخن شاردن در جلد ستم ص ۱۶۴ در اصفهان به خانات در حدود ۲۰۰۰۰۰ لیرم مرست و صبی نوشته کمفر در ص ۱۷۵ ده هزار لیرم در هر هکتار

۱ - در این باره (ص ۱۲۰ - ص ۱۲۱) و موضوع هزار و هفتاد و هشتاد و نه (ص ۱۲۰)
۲ - در این باره (ص ۱۲۱) و در هر بار (ص ۱۲۱)
۳ - در این باره (ص ۱۲۱) و در هر بار (ص ۱۲۱)
۴ - در این باره (ص ۱۲۱) و در هر بار (ص ۱۲۱)
۵ - در این باره (ص ۱۲۱) و در هر بار (ص ۱۲۱)
۶ - در این باره (ص ۱۲۱) و در هر بار (ص ۱۲۱)
۷ - در این باره (ص ۱۲۱) و در هر بار (ص ۱۲۱)
۸ - در این باره (ص ۱۲۱) و در هر بار (ص ۱۲۱)
۹ - در این باره (ص ۱۲۱) و در هر بار (ص ۱۲۱)
۱۰ - در این باره (ص ۱۲۱) و در هر بار (ص ۱۲۱)

ز - بنیجه یا عوارض دست مزد بگیران و پیشدوران که طبقهٔ اخیر یعنی کسبه دو برابر میپرداختند (و کمپفر آنرا tutliar ? مینامد که شاید همان مالیات تجار باشد) مبلغ معتنابهی میگردید. راجع به بنیجه بدبالای ص ۱۴۸ این کتاب و همچنین به ص ۳۳ دومان و فصل دهم جلد پنجم سفرنامهٔ تاورنیه و ص ۹۶ کمپفر نگاه کنید. مبلغ کل عوارض اصناف توسط کالاتر که یکی از اعضای اصناف بود بین افراد صنف سرشکن میشد (ص عکسی ۷۷ الفص ۴۷ نهران). شاردن میگوید که هر دکان باید ۱۰ تا ۲۰ سو^(۱) معادل ۴ تا ۶ تومان بپردازد.

ح - عوارض راهداری (Péages) که ابتدا بمنظور تأمین مخارج و حقوق نگهبانان طرق و شوارع وضع شد، بود بعدها افزایش حاصل کرد و یکی از منابع هنگفت درآمد مملکت شد (کمپفر میگوید جزو حساب مالیات ارضی است). طبق گفتهٔ التاریوس در ص ۲۷۳ (متن انگلیسی) «بندرت بدیل یا گردنه‌ای برخوردار میشود ... اما عوارض آن باید پرداخته شود.»

ط - سازمان گمرکات بسیار ناقص بود فقط در اطراف خلیج فارس عوارض گمرکی برطبق (ده درصد) قیمت جنس اخذ میشد، در دیگر سرحدات عوارض گمرکی براساس تعداد بار وصول میشد و ضمناً وسایل مورد نیاز شخص و نیز از هر یازده بار يك بار از گمرک معاف بود. در زمان شاه عباس ثانی گمرکات بندرعباس و کنگک مبلغ ۱۱۰۰۹۹۹ لیور، در حدود ۲۴۰۰۰۰ تومان درآمد داشت ولی در زمان شاه سلیمان عواید مزبور به ۴ یا ۵ میلیون لیور (در حدود ۱۰۰۰۰۰ تومان) تنزل کرد تا سال هجری ۱۶۷۴ میلادی دولت درصدد افزایش درآمد آنجا نیفتاد. در این سال عواید مزبور را به ۱۲۰۰۰۰۰ لیور ترقی داد. طبق نوشتهٔ کمپفر (در ص ۹۳) که مدت زیادی در خلیج فارس بسر برده بود عوارض گمرکی حاصل از سواحل بحر خزر چندان زیاد نبود و عواید حاصل از بندر جنوب که عبارت باشند از بندرعباس و بندر کنگک و بندر ویگ رقم قابل ملاحظه‌ای میشد. اروپاییان عوارض گمرکی اندکی میپرداختند. انگلیسها جهت جبران کمکی که در بیرون راندن پرتغالیها با دولت ایران کرده بودند از کلیهٔ عوارض گمرکی

۱ - واحد پول خرد در فرانسه (مترجم).

چه در مورد صادرات و چه در مورد واردات معاف بودند و بعلاوه عواید گمرکات بندر گمبرون^(۱) هم بآنان تعلق داشت که از آن به هزار تومان سالیانه قناعت کرده بودند که این مبلغ فقط خمس کل درآمد آنجا بود^(۲). پرتغالیها هم از مزایای تجارت آزاد برخوردار بودند و امتیاز مزبور را در مقابل تخلیه سواحلی که سابقاً تحت اشغال داشتند بدست آوردند و بعلاوه ادعای وصول نیمی از عواید گمرکاتی حاصل بندر کنگ را در قبال تخلیه جزایر بحرین و مراکز صید مروارید آن (به ص عکسی ۱۳۰ ب - ص ۹۶ تهران نگاه کنید) میکردند. هلندیها موفق شدند تا امتیازی جهت کالاهای وارداتی هلندی معادل ۲۰۰۰۰ تومان (در واقع ۲۵۰۰۰ تومان) بطور آزاد بدست آورند. بعلاوه حمل کالاهای فوق بداخل کشور بدون بازرسی و تفتیش صورت میگرفت فقط در قبال امتیاز اخیر باید ده درصد بیش از نرخ معمول پرداختند^(۳). فرانسویها با همه تلاشهایی که برای حصول امتیاز معافیت از پرداخت عوارض گمرکی کردند موفقیتهای کمی بدست آوردند و دیگر ملل هرگز مسئول معافیت نشدند. عواید حاصل از گمرک گمبرون (یعنی بندر عباسی) در حدود ۱۰۰۰۰ تومان بود و درآمد بندر کنگ اندکی از آن کمتر و از آن بندر ریگ هم از بندر اخیر کمتر بود و علت این امر آن بود که باراننداز بندر ریگ از حدود دسترس و کناره گرفتن کشتیهای باری بتدریج خارج میگردد.

۴ - درآمدهای اتفاقی یا تصادفی که از مصادر و ضبط اموال و تقدیم پیشکشها حاصل میشد قاعده بر این جاری بود که هر کس مورد غضب و بی مهری شاه واقع

۱ - سانسون در (ص ۹۹) عواید حاصل از گمرک گیلان را به ۸۰۰۰۰۰ تومان تخمین میزند و معتقد وی از کلمه گمرک «douane» تشکیلاتی وسیع تر از «گمرکخانه» را در نظر داشته است.

۲ - به کتاب «England's Quest of Eastern Trade» «نظروخواست انگلیس در تجارت مشرق» تألیف Sir W. Foster ص ۳۱۲ نگاه کنید.

۳ - این همان عشری است که در (ص عکسی ۱۳۰ ب - ص ۹۶ تهران) بآن اشاره رفته است.

میشد اموالش مصادره میشد^(۱). « اموال و بردگان و بعضی اوقات حتی زن و فرزند را از وی اخذ می‌کنند و تمام عوامل طبیعی هم با وی سرناسازگاری پیش میگیرند. چون اغلب اوقات او را از يك يا يك تنباکو یا يك جرعه آب هم محروم می‌کنند. » (شاردن جلد پنجم ص ۲۸۵) مبلغی را که حکام اجباراً در قبال خلعت مرحمتی شاه میبرد اخذند متعلق باین نوع از عواید بود. وصول مبلغ تقدیمی اخیر بقدری شایع و بلااستثنا بود که شاردن در جلد پنجم ص ۴۰۶ آنرا نوع مخصوصی از مالیات دانسته و بآن نام « مالیات بر ثروتمندان » « *taxe sur les aisés* » داده است (به ص ۱۲۷ این کتاب مراجعه کنید). عوارض دیوان که عبارت از اعانات فوق العاده یا کمک غیر مترقب و بمنظور خرج سفره و پذیرائی سفراء و جشنهای عمومی و آتشبازی گردآوری میشد نیز در جزء این طبقه از عواید است. (به ص ۳۵ پاورقی ۳ نگاه کنید).

۵ - بیگاری دست‌ورزان و با وجهی که جایگزین آن میگشت (به ص ۳۲ این کتاب نگاه کنید) مخصوصاً زحمت و بار کارگران ساختمانی از این لحاظ بایستی بسیار سنگین بوده باشد. طبق سخن لوهرن در ص ۲۹۷ هوس و علاقه شاه سلطان حسین به احداث قصر و بناهای متضمن مخارجی برای وی نبود. « هنگامی که تمایل با تعلق خاطری جهت ساختمان يك بنای معظم در وی حاصل می‌آمد نظر وی بوسیله (شیمور) و (جارچی) مردم ابلاغ میشد تا هر کس که بکار خواسته وی آید حاضر شود و در

۱ - سانسون در صفحه ۱۱۰ و کپفر در صفحه ۵۳ چند مثال بارز از مثال افول ستاره اقبال اطرافیان شاه ذکر میکنند. شاردن در جلد پنجم ص ۲۲۹ ضمن سخن از استبداد و جور شاه میگوید « هیچ امری جلوی زیاده رویها و تمیسات نفسانی آنانرا نمیگیرد نه درستکاری و نه شایستگی و نه صمیمیت و نه خدمات سابق، يك تحول جزئی در تصورات شاه که ناشی از يك کدنه حرف یا حرکت زبان یا علامتی که با چشم و ابرو داده شود کافی است که در يك چشم بهم زدن محبوبترین خاصانرا بتخصیص ذلت اندازد و آنانرا از مال ساقط و از جان بیگانه کند بدون هیچگونه مقدمه و بینه‌ای » عنی احوال « زبانۀ آتش غضب جباران سوز اعلی حضرت » اغلب منحصر آ مشول درباریان و ملازمین و خاصان وی میگردد. شاردن در جلد پنجم ص ۲۳۱ میگوید اما پسر حال خارج از حیطه درباریان و مالکین بسیار ممتاز هرگز نشنیدم که گفته شود شاه شخصاً بلاد رنگ و بدون مقدمه و دنیوی با کسی خشونت گشته باشد.

ایجاد و تکمیل ساختمان مورد نظر شاه یاری و مددکاری کند. بمجرد انتشار این احضار عمومی همه قسم هنرمند و دست‌ورز از همه اطراف دربار گرد آیند تا با صداقت و بدون انتظار اجریا امید پادشاه خدمت کنند و بزرگان و اعیان مملکت از بیگاری و خدمات رعایا و زبردستان خود خد اکثر استفاده را بر ایگان میکنند پس نباید تصور کرد بیگاری که برای سلطان تهیه میکنند برای آنان مستلزم مخارج سنگین باشد. شاردن در این نکته که هیچگونه تخمین یا بر آوردی از عواید شاه نمیتوان بدست داد مقرر است و میگوید حتی وزرای ممالک نیز اطلاع کامل ندارند «هر یک فقط از قسمت مربوط بخود آگاهی دارد و بیرون از آن چیزی نمیدانند» طبق گفته شاردن علت اساسی گمراهی و پیچیدگی در آن است که اولاً منابع عواید در ایران به اجاره داده میشود (euregie) و مانند فرانسه مستقیماً از آن بهره برداری نمیشود (۱) و ثانیاً ترتیب و اگذاری تیول و غیره بسیاری از اراضی را از دست دولت خارج کرده است. با در نظر گرفتن امور فوق شاردن نتیجه مطالعات خود را بصورت جدول ذیل بدست میدهد (۱):

اراضی دیوان ممالک (در حدود ۱۰۰۰۰۰۰ در هر ولایت) (۲)	۲۰۰۰۰۰۰ فرانک
خاصه	۱۴۰۰۰۰۰۰ فرانک

که مرکب است از:

رشت	بیش از ۲۰۰۰۰۰۰ فرانک
مازندران	۶۰۰۰۰۰ لیور
پارت (خراسان)	۴۵۰۰۰۰
فارس	۸۰۰۰۰۰
عوارض راهداری و گمرکات و غیره	۶۰۰۰۰۰۰ فرانک
پیشکشها	۵ الی ۶ میلیون فرانک

۱ - شاردن در جلد پنجم ص ۱۲ تا ۱۳ ۴ گاهی با فرانک و گاه با لیور حساب میکنند که هر دو مساوی هستند و برابر مسکوک نقره ۲۰ سل «sole» میباشد. معمولاً یک تومان را برابر با ۴۵/۵ لیور یا مساوی ۱۵ اکو میداند. ولی در ص ۱۳ ۴ یک تومان را برابر با ۵۰ لیور میگیرد.

۲ - شاید همان مبلغی باشد که در اوارجه ثبت میگردید.

عوارض تنباکو که اصغمان تنهایی (۱۰۰۰۰۰ لیور عایدات داشت) و غیره ۱۰۰۰۰۰ فرانک
جمع کل عواید شاه ۳۲۰۰۰۰۰ لیور برابر با ۷۰۰۰۰۰ تومان
محاسبه يك ناظر خارجی موفقیت عظیمی بدست آورده است زیرا که حاصل
جمع شاردن بسیار نزدیک به رقم ۷۸۵۶۲۵ تومان و ۸۸۰۹ دیناری است که در منبع
وماخذ محرمانه تذکرة الملوك ملاحظه میگردد. نباید فراموش کرد که تذکرة الملوك
فقط يك قسمت از عواید خاصه را بدست میدهد و از ذکر ولایاتی که در دست در اختیار
خاصه بودند صرف نظر میکند. در صورتیکه شاردن عامل اخیر را در بر آورد خود به
حساب آورده است.

مطالب کمبفر در صفحات ۹۶ تا ۹۷ در نقل مبالغ عواید گمرکات و اراضی که بالغ بر
۴۰۰۰۰۰ تومان ذکر میکند بسیار مبهم و نامفهوم است تحت عنوان: «عواید مختلط»
«هزار تومان نوشته است و بعد میگوید این مبلغی است که شاه از زمین میگیرد» (به ص ۱۳۲
این کتاب مراجعه کنید). ابن مبالغ البینه و وجب رنجش وجدانی شاهان حساس و مقدس
میگردید در (۹۳۹ هـ. ۱۵۳۲ م.) شاه طهماسب که بیست ساله بود دستور داد که وجوهات
عاید از میخانه و قمارخانه و روسپی خانه (بيت اللطف) از دفاتر مالی حذف شود (به عالم آرا
ص ۹۵ نگاه کنید). البته امر مشکلی بود که شرارت و اعمال قبیح را از بیخ و بن براندازند
و شاه عباس با نهایت فطانت وزیر کی این مشکل وجدانی را بطریقی از میان برداشت
(بص ۱۳۲ این کتاب نگاه کنید) در مورد بقیه عواید کمبفر اظهار میدارد: در مورد
بقیه نمیتوان بر آورد نسبتاً دقیقی بدست داد.

II - مخارج (جدول سوم)

این جدول هم مانند دیگر جداول شروع میشود:

(الف) جمع کل مخارج نقدی^(۱).

(ب) جمع مخارج دیوان و خاصه که مجموع آنها مساوی است با (الف).

جمع کل مخارج نقد	۶۲۵۲۷۳ تومان	۶۰۰۰ دینار
------------------	--------------	------------

دستگاه دیوانی	۵۰۷۴۰۰	۶۳۰۰
---------------	--------	------

دستگاہ خاصه

« ۱۱۷۸۷۳

« ۹۳۰۰

جمع

« ۶۲۵۲۷۴

« ۵۹۰۰

(ج) با جمع تيول بمواجب ۳۰ ساله آغاز ميگردد و سپس اجزاء مفصله آنرا ذكر ميکنند در اين مورد حتماً محاسبه مؤلف تذكرة الملوك بصحت مقررتي بوده است تا آنچه نساخ نقل کرده اند ومع الوصف ارقام موجود در متن مورد بحث ما بصحت بسيار نزديك است .

يك - اعضاء غير لشكري حكومت :

۶۳۰۰ دینار	۲۱۹۱ تومان	(۱) بعضی از شاهزاده خانمها
-	« ۳۹۶۷۹۲	(۲) امراء و حکام
« ۵۰۰۰	« ۵۹۵۶	(۳) فراتان
« ۷۴۲۰	« ۴۷۲۱	(۴) يساولان صحيت
« ۱۳۰۰	« ۴۹۹۸	(۵) اطباء
« ۱۰۰۰	« ۶۵۴۲	(۶) عملة بيوتات
« ۱۷۰۰	« ۱۵۸۷+	(۷) يساولان

دو - اعضاء لشكري و حكومت :

« ۵۰۰۰	« ۱۹۴۲	(۸) نوپچيان
« ۶۷۰۰	« ۲۵۵۷۲	(۹) قورچيان
« ۵۲۰۰	« ۱۸۲۶۱	(۱۰) غلامان
« ۳۳۰۰	« ۲۱۹۶۰	(۱۱) تفنگچيان وغيره
« ۵۸۵۰	« ۲۷۷۷	(۱۲) غازيان
« ۸۷۰۰	« ۲۱۲۴	(۱۳) مستحفظان
« ۱۷۰۰	« ۷۸۹۲	سه - ديگران :

« ۹۱۷۰ جمع (طبق محاسبه ما) « ۵۰۳۳۲۰+

« ۵۷۰۰ جمع (طبق متن تذكرة الملوك) « ۴۹۱۸۹۶

(د) مراد از تحویل باید مبالغی باشد که بداعضای رسمی مختلف جهت تهیه و خرید بعض وسایل داده میشود :

جمع (نتیجه محاسبه ما)	+ ۳۶۴۸۳ تومان	۹۸۰۰ دینار
جمع (طبق متن تذکره الملوك)	« ۴۰۳۹۱ »	« ۴۵۶۹ »

در تحت ارقام جدول دوم سهم ارباب التحویل را ۱۴۹۳ تومان و ۳۷۱۶ دینار نوشته است و از این مطالب باید نتیجه گرفت که قسمت اعظم مخارجی که تحت عنوان تحویل مورد بحث قرار گرفته است از محل اعتبار اضافی بودجه عمومی تأمین میگشته است .

(ه) تحت عنوان « سیورغال و غیره » انواع مختلف عطایا بواسطه داشتن صفت عمومی مرحمتی خاص یکجا ذکر شده اند . این عطایا عبارتند از سیورغال (بدن ۴۴ این کتاب نگاه کنید) و اخراجات و زکوة .

جمع (نتیجه محاسبه ما)	۶۷۲۳۵ تومان	۱۱۰۰ دینار
جمع (طبق متن تذکره الملوك)	« ۹۳۰۴۲ »	« ۵۰۰ »

اقلام (ج) و (د) و (ه) بمنظور تعیین انواع مختلف برداختنیهایی که مجموع آنها باید برابر با (الف) باشد ذکر شده اند :

جمع (الف)	۶۲۵۲۷۳ تومان	۶۰۰۰ دینار
جمع (ج) و (د) و (ه)	« ۶۲۵۳۲۰ »	« ۷۶۹ »

جمع ارقام (ج) و (د) و (ه) طبق محاسبه ما مساوی است با ۶۰۷۰۴۰ تومان و ۷۰ دینار و این امر نشان میدهد که بعضی از ارقام جزء در هوق نسخه برداری حذف شده است .

اطلاعات سیاحان اولیه از مخارج شاه تاحیز بود و دالساندوری درص ۲۲۶ فقط باین عبارت اکتفا کرده است که «مخارجی که از خزانه تأمین میشود بسیار اندک است» زیرا که شاه فقط باید حقوق ۵۰۰۰ قورجی را بپردازد که حافظ جان او هستند و آنرا نیز بطور نقد نمیردازد چون بآنها لباس متحدالنسکل و اسب و راق میدهد و بهر قیدی که مناسب بداند از مبالغ حقوق آنان قبلا کم میکند .